

بایسته‌های
زنان منتظر
۱۰ از سری منشورات مجله امان

بسم الله الرحمن الرحیم

بایسته های زنان منتظر

نویسنده:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله فرجه الشریف

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

بایسته های زنان منتظر

مشخصات کتاب

عنوان قراردادی:امان (مجله)

عنوان و نام پدیدآور:بایسته های زنان منتظر/ تهیه کننده دفتر مجله امان.

مشخصات نشر:قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری:۱۰۴ص.؛ ۵/۱۴×۵/۲۱ س م.

فروست:.سری منشورات مجله امان.

شابک:۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۸۲-۸

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع:زنان در اسلام -- مقاله ها و خطابه ها

موضوع:Women in Islam -- Addresses, essays, lectures

موضوع:مهدویت-- مقاله ها و خطابه ها

موضوع:Mahdism-- Addresses, essays, lectures

رده بندی کنگره:BP۲۳۰/۱۷۲/ب۲ ۱۳۹۵

رده بندی دیویی:۲۹۷/۴۸۳۱

شماره کتابشناسی ملی:۴۶۱۲۷۱۰

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

از سری منشورات مجله امان

بایسته های

زنان منتظر

ص: ۳

بایسته های زنان منتظر

تهیه کننده:دفتر مجله امان

ناشر:انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

طراح جلد و صفحه آرا: مسعود سلیمانی

نوبت چاپ: دوم/ بهار ۱۳۹۶

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۸۲-۸

شمارگان: هزار نسخه (تاکنون ۲۰۰۰نسخه)

قیمت: ۴۰۰۰ تومان

قم: خیابان شهدا/ کوچه آمار(۲۲)/ بن بست شهید علیان/ پ: ۲۶/تلفن/۰۲۵-۳۷۸۴۱۱۳۰-۱/ نمابر: ۰۲۵-۳۷۷۴۴۲۷۳

تهران: خیابان انقلاب/خیابان قدس/خیابان ایتالیا/پ:۹۸/ تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۹۸۶۰۰/ نمابر: ۰۲۱-۸۹۷۷۴۳۸۱

www.mahdaviat.ir

info@mahdaviat.ir

Entesharatbonyad@chmail.ir

ص: ۴

فهرست

مقدمه

مهـدویت، از یـک نگاه تنها به مجموعه محـدودی از معارف مربوط به امام زمان می شود که غالباً نیز در نزد مردم، تحت تأثیر جریان ظهور و علائم و نشانه های آن است. اما با بررسـی دقیق تر و جامع تر مجموعه گزاره هایی که در متون اسـلامی درباره آن وجود دارد می توان نگـاه وسـیعتری را به مقوله مهـدویت لحـاظ نمود. از این منظر مهـدویت، مجموعه معارف حول محور امام مهدی است که با خود فرهنگ خاصی را نیز به همراه دارد.

در نگـاه دوم، همه موضوعـات اسـلامی و مسائـل فردی و اجتمـاعی به حوزه مهـدویت وارد می شونـد با این فرق که همه آنها تحت نظام خاصـی که محور آن حضـرت مهـدی است سامانـدهی و اولویت بنـدی شده، و به همین جهت هم از نظر جایگاه و هم از نظر معرفی، باز تعریف خواهند شد. مضافاً بر آنکه هر یک از آنها از کارکردهای ویژه ای بهره مند می شوند که در غیر نظام مهدوی چنین کارکردی یا مترتب نمیشود و یا اندک خواهد بود.

مـا معتقـدیم که نگـاه کامـل به مهـدویت همین نگـاه دوم است چرا که در تفکر قرآنی شـیعه، امامت کامل کننـده دین و تمام کننده نعمت دین است و به فرموده حضرت امام رضا در حدیث بلند و مشهور معرفی امام در کتاب شریف کافی: «امامت زمام دین و مایه نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است. همانا امامت ریشه با نمو اسلام و شاخه بلند آن است».

ص: ۶

بر همین اساس نشریه دو ماهنامه امان- که وابسته به بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و تحت اشراف حجت الاسلام و المسلمین قرائتی و برخی دیگر از فضلا و فعالان بنام فرهنگی کشور است- از سال ۱۳۸۵ اقدام به انتشار فرهنگ و معارف مهدوی در بین دوستداران و منتظران امام زمان در سطح کشور نموده است.

از آنجا که پس از گذشت بیش از یک دهه از فعالیت این نشریه و درج موضوعات متنوع در آن؛ از طرفی تمایل زیادی از خوانندگان و محققان معارف مهدوی در باره موضوعات خاص زیاد شده و از سویی دیگر تمام این نشریه در اختیار آنها قرار ندارد، دفتر نشریه اقدام به تدوین مجموعه ای از موضوعات مهدوی و پرطرفدار نشریه نموده و در اختیار مشتاقان به معارف مهدوی قرار داده است.

دفتری که در پیش روی شماست یکی دیگر از جمله این موضوعات با نام: «بایسته های زنان منتظر» است که به شما گرامیان تقدیم می شود؛ به امید آنکه مقبول پیشگاه خداوند متعال و خلیفه او در زمین، حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع گردد.

برخود لازم می دانم از همه بزرگوارانی که در تهیه این اثر زحمت کشیده اند مخصوصاً حجج اسلام محمدصابر جعفری، محمدرضا فوادیان و برادر عزیز جناب آقای احمد مسعودیان تشکر نمایم.

حسن ملایی

سردبیر نشریه امان

افتخار زن بودن

افتخار زن بودن(۱)

خواهران عزیز، دختران عزیزم، بانوان نخبه سراسر کشورهای اسلامی؛ اینجا خانه شماست، متعلق به شماست و امیدواریم خداوند متعال، این اجلاس را، این دیدار را، برای امت اسلام مبارک فرماید.

صد سال تلاش شده است برای اینکه زن مسلمان را از هویت خود بیگانه کنند... امروز اگر شما بانوی نخبه اسلامی تلاش کنید که این هویت را به زن مسلمان برگردانید، بزرگترین خدمت را به امت اسلامی و به بیداری اسلامی و به عزت و کرامت اسلامی کردید.

بیداری زنان، احساس شخصیت و هویت در میان بانوان، آگاهی و بصیرت در میان جامعه زن، تأثیرش بر روی بیداری اسلامی و عزت اسلامی یک تأثیر مضاعف است.

نگاه فرهنگ غربی به زن یک نگاه اهانت آمیز است... اساس فرهنگ غرب این است که زن را به عنوان یک کالا، به عنوان یک وسیله تمتع برای مرد در جامعه عرضه بکند. تشویق و تحریص بر عریان گرائی به این جهت است. در غرب، زن آزاری در طول صد سال و دویست سال گذشته افزایش پیدا کرده است.

۱- گزیده ای از سخنان رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای در دیدار شرکت کنندگان در اجلاس جهانی زنان و بیداری اسلامی ۲۱/۴/۱۳۹۱.

نگاه اسلام به زن، نگاهی است عزت بخش، کرامت بخش، رشدآفرین، استقلال دهنده به هویت و شخصیت زن. زن در محیط اسلامی رشد علمی می کند، رشد شخصیتی می کند، رشد اخلاقی می کند، رشد سیاسی می کند، در اساسی ترین مسائل اجتماعی در صفوف مقدم قرار می گیرد، در عین حال زن باقی می ماند.

زن بودن، برای زن یک نقطه امتیاز است، یک نقطه افتخار است. این افتخاری نیست برای زن که او را از محیط زنانه، از خصوصیات زنانه، از اخلاق زنانه دور کنیم. خانه داری را، فرزندداری را، شوهرداری را ننگ او به حساب بیاوریم.

یک انسان قبل از آنی که اتصاف پیدا کند به زن بودن، یا مرد بودن، متصف است به انسان بودن. در انسانیت، زن و مردی وجود ندارد، همه یکسانند. نگاه اسلام این است.

خصوصیات جسمی ای خدای متعال در دو جنس قرار داده است که هرکدام نقشی در ادامه آفرینش، در رشد و تعالی انسان، در حرکت تاریخ بر عهده دارند؛ و نقش زن مهمتر است.

مهمترین کار انسان، تداوم بخشیدن به نسل بشری است، یعنی تولید مثل؛ نقش زن در این کار قابل مقایسه با نقش مرد نیست. خانه از این جهت مهم است، خانواده از این جهت مهم است.

شما بانوان نخبه، دختران نخبه، جوانان نخبه، یکی از مهمترین مسئولیتهاتان امروز این است که نقش زن را از دیدگاه اسلام ترسیم کنید.

ص: ۹

اگر زنان در حرکت اجتماعی یک ملتی حضور نداشته باشند، آن حرکت به جائی نخواهد رسید، موفق نخواهد شد. اگر زنان در یک حرکت حضور پیدا بکنند، یک حضور جدی و آگاهانه و از روی بصیرت، آن حرکت به طور مضاعف پیشرفت خواهد کرد.

در این حرکت عظیم بیداری اسلامی، نقش زنان، یک نقش بی بدیل است و باید ادامه پیدا کند. زنان هستند که همسران خود را و فرزندان خود را برای حضور در خطرناکترین میدانها و جبهه ها آماده می کنند و تشجیع می کنند.

در تونس، در مصر، در لیبی، در بحرین، در یمن، در هر نقطه دیگر. اگر زنها در صفوف مقدم حضور خودشان را تقویت کنند و ادامه بدهند، پیروزی ها یکی پس از دیگری نصیب آنها خواهد شد. در این هیچ تردیدی نیست.

ما به توفیق الهی، در کنار ملت فلسطین ایستادیم، در کنار ملتهای انقلاب کرده مسلمان ایستادیم، در کنار مردم مظلوم بحرین ایستادیم، در کنار همه کسانی که در مواجهه ی با آمریکا و صهیونیسم قرار دارند، ما ایستادیم و از آنها دفاع می کنیم و در این مورد از هیچ کس و هیچ قدرتی ملاحظه نمی کنیم.

زنان منتظر در جهان معاصر

زنان منتظر در جهان معاصر(۱)

اشاره

از طرفی مقوله انتظار فرج، در روایات معصومین، راهبرد عصر غیبت شمرده و از طرف دیگر، نقش زنان به عنوان نیمی از جامعه اسلامی و شیعه، غیر قابل انکار است. آنچه در ذیل می خوانید گفتاری از استاد میرباقری برای تبیین جایگاه و مسئولیت زنان منتظر در عصر غیبت با توجه به تهاجم فرهنگ غرب می باشد که توسط ایشان مورد دقت و بازکاوی قرار گرفته است.

ضرورت هدف گذاری صحیح برای بانوان منتظر

برای اینکه بتوانیم الزامات انتظار را در حوزه مسئولیت و مأموریت جامعه بانوان درک کنیم، باید به چند نکته توجه نمود. نخست آنکه ما چه اهدافی را در انتظار ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دنبال می کنیم؟ چرا که مأموریت ما به اندازه هدف ماست؛ اگر هدف ما کوچک تعریف شد، مسئولیت و مأموریت های ما هم مسئولیت های کوچکی خواهند بود. ولی اگر هدف بزرگی را در نظر گرفتیم، به همان اندازه، مأموریتی که بر دوش ما است، تعریف جدیدی پیدا می کند. برای پی بردن به این مقصود باید دید آنچه در عصر ظهور اتفاق خواهد افتاد، چه گستره ای دارد؟ آیا در عصر ظهور، تنها حوزه زندگی خصوصی و شخصی

۱- حجت الاسلام والمسلمین سید محمدمهدی میرباقری.

انسان ها متحول شده و معنویّت در زندگی خصوصی انسان ها وارد خواهد شد. در این صورت، انتظار فرج، تلاش برای ایجاد یک تحول معنوی در حوزه زندگی خصوصی افراد است. ولی اگر آن دگرگونی، یک فراگیر در حوزه زندگی خصوصی و اجتماعی انسان ها در مقیاس جامعه جهانی است و انقلابی در مجموعه حیات بشر اتفاق می افتد، مسأله به گونه ای دیگر است.

انتظار یعنی حرکت در مسیر تحول جهانی

در حیات طیّبه ای که ما مدعی وقوع آن در عصر ظهور هستیم، کلّ جامعه جهانی به مرحله جدیدی از حیات، زندگی، احساس، درک و مطالبه می رسد. در این صورت، مراد از انتظار، حرکت در مسیر چنین تحوّل عظیمی است، طبیعتاً در هر حوزه ای که بخواهیم اقتضائات این انتظار را دنبال کنیم، باید برنامه ای برای دگرگونی همه جانبه تنظیم کنیم، زیرا معقول نیست که انسان منتظر در انتظار یک تحول عظیم و همه جانبه در همه عرصه های جهان باشد، ولی اقداماتش معطوف به حوزه خصوصی و زندگی شخصی خودش شود. البته در این میان، حتماً باید خودسازی کنیم و برای تحقّق ظهور، گسترش و بسط ولایت الهی در حیات خود، باید مناسبات و اقتضائاتش را در زندگی خصوصی خود ایجاد کنیم. اما باید دانست مأموریت ما گسترده تر از ایجاد یک دگرگونی در حوزه زندگی خصوصی است، بلکه باید متناسب با تصویری که از عصر ظهور داریم، یک تغییر همه جانبه در زندگی خصوصی و اجتماعی ایجاد و آن را دنبال کنیم.

مروری بر شکل گیری و تسلط فرهنگ ضد دینی غرب

آنچه در غرب اتفاق افتاده، یک تحوّل همه جانبه در زندگی اجتماعی و خصوصی

انسان ها بر محور ارزش های بنیادین حاکم بر جریان تجدد در غرب است.

ارزش هایی که تمدن جدید غرب بر محور آن شکل گرفته، عبارت است از انسان محوری، آزادی های فردی و اجتماعی، البته از نوع آزادی از تقیّدات معنوی و امثال آن. دانشمندان غرب بر محور این ارزش ها، فلسفه، دانش، علم، عقلانیّت، تکنولوژی و فناوری را تولید و انقلاب علمی و صنعتی ایجاد کردند؛ آنها همه ساختارها و حتی مفاهیمی را که در زندگی اجتماعی انسان ها جاری است، تحت تأثیر همان مفاهیم ارزشی خودشان بازتولید و در جهان منتشر کردند به طوری که شما الآن به هر زاویه ای از زوایای زندگی خودتان که بنگرید - حتی زندگی مسلمان ها و موحدین و شیعیان - به روشنی می بینید که تحت تأثیر آن فرهنگ هستند. الآن الگوی خوراک و پوشاک و مسکن ما به شدت، تحت تأثیر آن موج جهانی است؛ حتی نحوه رضایت مندی ما از زندگی دقیقاً بر محور طراحی و مدیریت غرب بعد از رنسانس، شکل گرفته است. بنابراین می بینید که آنها ارزشهای خودشان را به نوع زندگی ما و به ارزش هایی تبدیل کردند که ما در عرصه زندگی مان به آن پایبند هستیم. حتی شرافت و تحقیر انسان بر مبنای آنها تعریف می شود.

آنها نه فقط ارزش ها، بلکه حتی ذائقه و ذهنیت ما را هم تغییر دادند؛ الآن بسیاری از چیزهایی که در ذهن ما ارزش دارد، ارزش هایی است که بعد از رنسانس تولید و بعد در جامعه جهانی گسترش داده شده و هم اکنون الآن هم دنبال گسترش بیشتر و جهانی سازی همان ارزش ها هستند.

بعد از ماجرای ۱۱ سپتامبر - که غرب یک جنگ نظامی تمام عیار را علیه دنیای اسلام شروع کرد - متفکرین غرب نامه نوشتند و از اقدامات نظامی

بوش دفـاع کردنـد، چرا که اسـتدلال آنهـا این بود که مـا بایـد ارزش های امریکایی را در جهان، تعمیم و توسـعه بـدهیم و در همین راسـتا اگر جایی هم لازم باشـد برای گسترش این ارزش ها جنگ نظامی به راه می اندازیم. از نظر آنها حتی جنگ های نظامی - که به کشتارهای جمعی بر اساس استفاده از سلاح های غیر متعارف، مثل سلاح شیمیایی و اتمی منتهی بشود - کاملاً امری اخلاقی است.

غربی ها به شـدت دنبال این مطلب هسـتند که ارزش های خودشان را در همه عرصه های زندگی ما وارد کنند؛ حتی در تعیین رنگ لباس، مدل راه رفتن، مدل درست کردن مو و آرایش ظاهری، اما باید بدانیم آنها وقتی می توانند مدل لباس یک جوان، یا زیباشناسی از نوع آرایش شخصی یک نفر را تغییر دهند که قبلاً فکر و روح او را تصرف کرده باشند.

از این گسترده تر مـدل هایی است که برای زنـدگیِ ما درست کرده انـد. فرض کنیـد مـدل مطلوبی که بانوان باید در زندگی اجتمـاعی خودشان دنبال کننـد، چه مـدلی است؟ چقـدر بایـد درس بخواننـد و چگونه درس بخواننـد؟ اشـتغال و پوشـش شان چگونه بایـد باشـد؟ ارتبـاط شـان بـا اقشـار دیگر چگونه بایـد تعریف شود؟ روابـط عـاطفی و فیزیکی شان با مردها چطور باید باشد؟

سیاست مداران غربی، همه اینها را ارزش سازی و به جامعه جهانی منتقل کرده اند و الآن بسـیاری از چیزهایی که ما ارزش می دانیم همـان بازتولیـد شـده ارزش های محوری در حوزه حقوق بانوان است. آنها ارزش ها را به حقوق، ساختارهای اجتماعی، هنر و زیباشناسی و زیباپسندی و امثال اینها تبدیل کرده اند؛ حتی نوع تحصیل بانوان دنیای اسلام نیز بر این محور استوار شده

است. باید بدانیم اصلاً مسئله این نیست که بانوان تحصیل کنند یا نه؟ معلوم است که عالِم و آگاه بودن، خوب است؛ اما مسئله این است که نگـاه مـا به علم، تعلیم و تعلّم و نیز مأموریت ما در حوزه آگاهی یافتن، آموزش ها و به کارگیریِ این آموزش ها و حرفه ها در زندگی اجتماعی و فردی، تابع یک سـری ارزش ها و به تبع آن، برنامه ریزی خاصـی است که تمام آن مبتنی بر فرهنگ مدرن غرب است.

لزوم انتظار برنامه ریزی شده

اگر شـما در مقابل این فرهنگ، هم معنویت، توحید، عدالت و تعالی انسان را دنبال می کنید باید این تعالی و عدالت معنوی و ارزش های معنوی را به یک شـبکه ارزش ها تبـدیل و بعـد آن را به برنامه ای برای زندگی اجتماعی و خصوصـیِ همه ما و از جمله برای بانوان تبدیل کنید؛ ببینید نظریه پردازان غرب، چگونه زنان را از حوزه زندگی خصوصـی به زندگی اجتماعی وارد کرده اند! این وضـعیتی که شـما در ارتباط زن و مرد در غرب شاهد هستید، پوشـش، فرهنگ، ارتباطات و مراودات شان، یک امر دیرپـایی نیست؛ اگر سه چهـار قرن به عقب برویـد در خود غرب واقعاً پوشـش و حجـاب و مسائلی از این دست در روابط اجتمـاعیِ زنـان غربی وجود داشـته است. بعـد از رنسانس، ارزش هایی را محور قرار داده و بر اساس آن انتظارات اجتماعی را ایجـاد و تبـدیل به اخلاـق اجتمـاعی کردنـد، و آنها را متناسب با رشـد تکنولوژی، تغییر دادنـد. الآن شـما می بینیـد که چگونه جـامعه بـانوان را اداره می کننـد. البته این امر مختص به جـامعه بـانوان هم نیست، آنهـا برای همه انسـان ها و برای همه ساعات زندگی شان برنامه ریزی نمودند که باید چطور و در کجا متولد شود؟ چطور از این مادر در دوران بارداری تغذیه شود و

بعد چگونه باید به مهدکودک ها و محل پرورش اجتماعی کودکان تحویل داده شود؟ از کجا این کودک باید وارد عرصه آموزش و تعلیم بشود؟ در کجا استخدام شود و چطور زندگی کند؟ چند سال کار کند و بازنشستگی اش چگونه باشد؟ برای شصت، هفتاد سال، برنامه ریزی کرده اند و هیچ لحظه ای را خالی نگذاشته اند. واقعاً نوع زندگی بانوان در غرب کاملاً مدیریت و ارزش سازی می شود. در ذهن آنها ایجاد انتظارات شده و سپس، بر آن اساس برنامه ریزی می شود. قرن غرب، ارزش ها را با اختلافات و تغییراتی که اقتضای مناطق، اقوام و ملل مختلف است، جاری نموده و هم اکنون برای حل بحران مشروعیّت و مشکلاتی که در برخورد و تحقیر فرهنگ های دیگر داشتند، به دنبال تنوّع فرهنگی و ایجاد یک هم گرایی در بین فرهنگ های مختلف بر اساس ارزش های بنیادین غربی هستند و در عین اینکه تنوّع فرهنگ ها را در این برنامه ریزی جدید ملاحظه می کنند، می خواهند همه این فرهنگ ها به فرهنگ خُرده تبدیل شود و بر محور ارزش های بنیادین غرب ساماندهی شود.

ما نیز باید در مقابل غرب همین گونه عمل کنیم، یعنی اگر منتظر یک تحوّل همه جانبه و فراگیر در همه ابعاد حیات انسان هستیم، باید بتوانیم ارزش هایی را که منتظر تحققش هستیم، مدیریت کنیم تا آرام آرام وارد زندگی ما شده و به مدل زندگی ما تبدیل شوند؛ یعنی الگوی خوراک، پوشاک، مسکن، ارتباطات، اشتغال، خانه داری، حضور در محیط اجتماعی و... را بر اساس آن ارزشها شکل دهیم.

ضرورت بازنگری مفهوم انتظار

بنابراین اگر واقعاً می خواهیم بانوان منتظر تربیت کنیم، باید مفهوم انتظار را

– به خصوص در زمینه مسئولیت هایی که بر دوش بانوان است – بازتولید و این را در همه ابعاد زندگی شان جاری کنیم. ارزش ها و مفاهیم و ساختارهای اجتماعی که متناسب با آن تولید می شود، همه اینها باید از نو، بر محور مفاهیم و ارزش های اصلی – که شما در دوره ظهور آن را می خواهید محقّق ببینید – بازتولید شود و مدیریتی اتفاق بیفتد که این مفاهیم تولید شده آرام آرام تبدیل به نوع زندگی بانوان شوند. به همین علت باید یک پژوهش جامع و بعد از آن یک برنامه ریزی کامل صورت گیرد. البته منظور از این «بعد»، بعد رُتبی نیست، بلکه ترتّب منطقی بین شان است.

فرهنگ انتظار و تدوین نظام جامع

آنچه که غفلت از آن مانع رسیدن به مقصد می شود، این است که در تولید فرهنگ زندگی و تبدیل آن به برنامه باید در مقیاس کلان، برنامه ریزی شود. وقتی که میدان درگیریِ ما با فرهنگ مدرن و ارزش های مدرنیته – که به یک برنامه و فرهنگ برای همه ساحت های زندگی تبدیل شده – یک میدان درگیریِ بزرگ است؛ پس باید نقشه ما جامع باشد و لو مقیاس عمل، کوچک باشد.

اگر شما در میدانی بجنگید که دشمن با یک نقشه کلان و از زوایای مختلف، شما را در معرض تهدید و هجوم قرار داده، برنامه ریزی شما برای فتح یک سنگر و یک ضلع، بدون توجه به هجوم همه جانبه، قطعاً ناکارآمد خواهد بود. اتفاقاً یکی از نکات ضعف برخورد ما با تهاجم فرهنگیِ غرب همین است که نقشه آنها جامع، فراگیر، دورنگرانه و برای همه عرصه های حیات است و می خواهند یک توسعه پایدار و همه جانبه را در مقیاس جامعه جهانی مدیریت کنند، اما ما در مواجهه با آن، در مقیاس خُرد، برنامه ریزی می کنیم. مثلاً آنها وقتی برای تغییر اخلاق و

فرهنگِ تأمین غرائز انسان برنامه ریزی می کننـد، می خواهنـد نگاه انسان را به این غریزه و کارآمدی و نوعِ بهره مندی و فعال سازی اش و نوع ارتباط اقشار و اخلاق و عاطفه ای که بایـد در این زمینه حاکم باشـد، تغییر دهند. بر این اساس، هم مبانی اش را تولیـد می کننـد و هم آن را از طریق هنر به محصولات فرهنگی تبـدیل کرده و بعـد هم در زنـدگی بشـر جـاری می کننـد؛ ارتبـاط اقشـار و مفهوم ارتباط زن و مرد و ارتباطات عاطفی و غریزی آنها را تغییر می دهنـد؛ معنای نیازمنـدی انسان را در این عرصه عوض می کنند و مقیاس احساس نیاز را به شکل مغالطه آمیزی بالاتر می برند تا همه افرادی را که تشکیل خانواده داده انـد دچـار بحران کرده و به این وسـیله مفهوم خـانواده را عوض کننـد. آنها این طور عمل می کننـد، ولی ما می خواهیم با وام ازدواج این مشکل را حل کنیم! نه اینکه این اقدام نشود، اگر این اقدام درون یک نقشه جامع و تعریف شده باشد، بسیار خوب است؛ ولی اگر ما خیال کنیم که خطر دشـمنی که با هجوم فرهنگی و در قالب جنگ نرم به سـراغ ما آمده را می توانیم فقط با وام ازدواج، رفع کنیم؛ نگاهی کوته بینانه است! دشـمن، اخلاق را به صورت نسبی، تابع تکامل و تکنولوژی تعریف می کند و به دنبال تغییر مفهوم اخلاق و ارزش ها با یک برنامه ریزی جامع است، اما ما می خواهیم این را از طریق یک برنامه ریزی خُرد حل کنیم.

اگر مـا مـأموریت خودمـان را بازتولیـد حقیقت انتظـار و لوازم آن در حوزه فرهنـگ و اقتصـاد و همه عرصه هـای حیات بانوان بـدانیم و بخواهیم این مفهوم و ارزش هـایی را - که نمایـان گر انتظـار هسـتند و در دل یـک انسان منتظر به عنوان ارزش های محـوری دنبـال می شونـد - محقـق کنیم، نبایـد فقـط در حوزه خصوصـی خودمـان برایش برنـامه ریزی کنیم. اینکه یـک آدمِ اخلاقی بشویم، کافی نیست. ما باید برای

تحقق این ارزش ها در عرصه حیات اجتماعی و فردی و همه ساحت ها و زمان های زندگی، از طفولیت تا هنگام مرگ، تلاش و برنامه ریزی کنیم و در این بازتولید، در یک نقشه جامع عمل نماییم.

حاصل سخن

نمی توان مسئله ارتباط اقشار، مأموریت های زن در خانواده، نوع تحصیل و نوع حضور اجتماعی را جدای از بقیه مسائل برنامه ریزی نمود. البته در برنامه ریزی برای تغییر نوع نگاه بانوان به زندگی و آرمان ها و روابطشان باید در مقیاس ممکن و کوچکی عمل کنیم. این امر باید درون حلقه هایی از یک سری اقدامات تعریف شده در یک برنامه جامع که به سمت تحقق ارزش های انتظار در حوزه زندگی خصوصی و جمعی بانوان می رود دنبال شود که این امر، نیاز به تفکر و پیگیری دارد. این مأموریت را باید بر روی دوش خود بانوان گذاشت؛ یعنی خود آنها هستند که باید بسیاری از مسائل خودشان را با دنیای غرب – که در صدد استحاله انسان و منحل کردن روح انسانیت و هویّت جمعی انسان ها در فرهنگ سرمایه داری است و به انسان به عنوان یک منبع تولید سرمایه و ثروت نگاه می کند و تمام برنامه ریزی اش روی انسان به عنوان یک منبع ثروت است – حل کنند.

خود بانوان هستند که باید با این سیطره فرهنگ غرب بر زندگی و هویّت جمعی آنها به شدت مبارزه کنند؛ خودشان مفاهیم را بازتولید و برای تحقّق و عملیاتی و اجرایی شدنش در همه عرصه های زندگی، تلاش کنند.(۱)

ص: ۱۹

۱- سخنرانی در همایش زنان منتظر، مسجد مقدس جمکران، ۳۱/۴/۸۹، با تلخیص و تغییر در سجاوندی جملات.

تبیین اجتماعی بودن زن، در فرهنگ مهدویت

تبیین اجتماعی بودن زن، در فرهنگ مهدویت(۱)

طلیعه

یکی از دغدغه های بانوان امروز و بلکه عامل اولویت دهی بسیاری از گزینش ها و انتخاب های ایشان در مسیر زندگی، چگونگی حضور و ظهور زنان در میدان بزرگی به نام جامعه و تأثیر بر این نهاد است. هدف از این نوشتار آن بوده که جایگاه و مقصود از اجتماعی بودن زن و نیز کیفیت و نحوه حضور بانوان در جامعه از منظر فرهنگ متعالی اسلام و مهدویت مورد کنکاش قرار گیرد تا زنان منتظر موعود اسلام، نسبت خود با اجتماع را به درستی تصور، و سپس شکل صحیح آن را مورد تصدیق در فکر و عمل قرار داده و در متن زندگی خویش جاری سازند. آنچه در این مجال به خوانندگان گرامی ارائه می شود، شروع و درآمدی بر این موضوع است.

انسان، موجودی اجتماعی و اسلام، دینی اجتماعی

مطالعات تاریخی در مورد انسان، به روشنی گویای این واقعیت است که انسان ها همیشه به صورت اجتماعی زندگی کرده اند و این مطلب، به صورت فطری در انسان وجود داشته است؛ بنابراین اجتماعی بودن نوع انسان، امری مسلّم و البته مورد تأیید دین می باشد. اما انسان های اولیه به این مسأله با

۱- حسن ملایی.

آگاهی برخورد نمی کردند، بلکه توجه به آن، در قالب تأمین نیازها و با رهبری عواملی چون محیط و وراثت همراه بوده است.

علامه طباطبایی۶ مفسر بزرگ المیزان، توجه نخستین به این مسأله و برخورد آگاهانه با آن را به گواهی قرآن از جانب انبیا دانسته و می گوید:

اولین کسانی که به طور تفصیل [و روشن] آدمیان را به اجتماع آگاه ساختند و به طور مستقل، توجه به حفظ اجتماع نمودند، پیغمبران بودند؛(۱) کما این که قرآن کریم می فرماید: «مردم [در آغاز] یک دسته بودند؛ [و تضادی در میان آنها وجود نداشت. به تدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد، در این زمان] خداوند، پیامبران را برانگیخت؛ تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی را - که به سوی حق دعوت می کرد - با آنها نازل نمود؛ تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند. [افراد با ایمان، در آن اختلاف نکردند؛] تنها [گروهی از] کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند، و نشانه های روشن به آنها رسیده بود، به خاطر انحراف از حق و ستمگری، در آن اختلاف کردند. خداوند ، آنهایی را که ایمان آورده بودند، به حقیقتِ آنچه مورد اختلاف بود، به فرمان خودش، رهبری نمود. [اما افراد بی ایمان، همچنان در گمراهی و اختلاف، باقی ماندند.] و خدا، هر کس را بخواهد، به راه راست هدایت می کند».(۲)

۱- روابط اجتماعی در اسلام، ص۸.

۲- ((كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُواْ فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلاَّ الَّذِينَ أُوتُوهُ مِن بَعْدِ مَا جَاءتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللهُ الَّذِينَ آمَنُواْ لِمَا اخْتَلَفُواْ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللهُ يَهْدِی مَن يَشَاء إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ))؛(بقره(۲)،۲۱۳).

لازم به ذکر است که احکام مربوط به بُعد اجتماعی انسان، در ادیان گذشته بسیار محدود بوده است و به تدریج، جوامع انسانی هرچه به آخرین پیامبر و دین اسلام، نزدیکتر شدند، کامل تر می گشتند؛ به گونه ای که:

اسلام، همه احکام خود را در قالب اجتماع ریخته و روح اجتماع را در همه این احکام، تا آخرین حدّ ممکن رسانده است. پیشوای اسلام، با آیاتی که بر او نازل می شد مردم را به طور دسته جمعی و همگانی به سوی یک زندگی سعادتمند و پاکیزه فرا می خواند. قرآن، دعوت خود را به دو صورت اعلام کرده است: [اولاـ] دعوت به اصل اجتماع و اتحاد؛ [دوم] دستور ساختن یک اجتماع اسلامی بر مبنای اتفاق و اتحاد و به هم پیوستگی در مسیر حفظ و حراست منافع و مزایای معنوی و مادی و دفاع از آن اجتماع.(۱)

بنابراین میل به اجتماعی بودن در نوع انسان و از جمله زنان، میلی طبیعی است که باید به صورت صحیح، مهندسی و جهت داده شود.

ضرورت حضور اجتماعی بانوان

اگر بخواهیم زمینه های انسانی ظهور منجی عالم بشریت را فراهم آوریم تا نارسایی های همه جوامع و به ویژه جامعه اسلامی، توسط امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف برای همیشه خاتمه یابد، ایجاد جامعه ای صالح، یکی از ضروریات این آرمان محسوب می شود که اهتمام به آن، تکلیف همه مسلمانان می باشد. پر واضح

۱- روابط اجتماعی در اسلام، ص ۱۰-۱۲.

است که این وظیفه، شامل بانوان – به عنوان مربیان منابع انسانی جامعه اسلامی – نیز خواهد بود. به فرموده مقام معظم رهبری:

اینکه [رسول اکرمt] می فرماید: من اصبح لایهتم بأمور المسلمین فلیس بمسلم،(۱)

مخصوص مردان نیست؛ زنان هم باید نسبت به امور مسلمانان و جامعه اسلامی و امور جهان اسلام و همه مسائلی که در دنیا می گذرد، احساس مسئولیت کنند و اهتمام نمایند؛ چون وظیفه اسلامی است.(۲)

بنابراین اگر انتظار فرج، تلاشی پویا برای فراهم نمودن زمینه های مردمی قیام حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد، اجتماعی کردن زن منتظر، ضرورتی اجتناب ناپذیر به نظر می آید.

سه رکن اجتماعی بودن زن و توجه تعادلی به آنها

برداشت صحیح از مفهوم اجتماعی بودن زن، مستلزم آن است که به مؤلفه ها و ارکان آن توجه کنیم که عبارتند از: خود، دیگری و ارتباط میان این دو.

آنچه که در درک معنای صحیح و مقبول اجتماعی بودن، بسیار تعیین کننده است، توجه به این نکته کلیدی است که باید به هر سه رکن این مفهوم، به صورت متوازن و متعادل نگریسته شود و سهم و حق هر یک به ایشان عودت داده شود. این مهم، همان رسالتی است که اسلام به عنوان دین حق، در صدد تفهیم و آموزش آن به انسان ها بوده و تفسیر خود از مقوله «اجتماعی بودن»

ص: ۲۳

۱- «کسی که صبح کند و به امور مسلمانان همت نگمارد، مسلمان نیست» ؛ (کافی، ج۲، ص۱۶۳).
۲- سخنرانی در اجتماع زنان خوزستان، ۲۰/۱۲/۷۵.

را با توجه به آن بیان کرده است.

آسیب اجتماعی بودن با محوریت «خود»

توجه نکردن به نکته اخیر باعث می شود که آثار مخرب و زیان باری، هم بر فرد و هم بر جامعه عارض گردد و به جای اینکه این مسئله، به صلاح برسد، فاسد شود. به عنوان نمونه اگر به مؤلفه «خود» بیش از شأن آن توجه شود، حاصل آن حس تسلط و چیرگی بر دیگران به منظور بهره کشی از آنها به نفع خویش است. مفهوم «فمینیسم» یا زن سالاری - که در گفتمان های چند ساله اخیر به چشم می خورد - نوعی افراط در همین مطلب است که طیّ آن، زن یا صنف زنان، به این امر تشویق می شوند که در جامعه انسانی، قدرت را برای رسیدن به منافع خویش به دست گیرند؛ حتی اگر حقوق دیگران و مردان پایمال شود.(۱)

مصداق بارز این مسأله را می توان در جلوه نمایی و خود آرایی زنان و دختران مشاهده نمود؛ که اگر حدود این تمایل درونی بانوان در روابط اجتماعی به خوبی ترسیم نشود، آثار ویران گر آن در جامعه، بسیار زیاد خواهد بود؛ کما اینکه در تعیین حدود آن باید به گونه ای عمل شود که این میل به صورت صحیح، تأمین شده و سرکوب نگردد. توجه آموزه های ناب اسلام به هر دو بُعد، حاکی از نگاه جامع این دین مقدس به مسأله فوق می باشد که تحت عنوان «حیا» و «عفت» بیان شده است؛ به گونه ای که در دعای منسوب به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین می خوانیم: «اللهم تفضَّل... وعلی النساء

ص: ۲۴

۱- البته در مورد مردان هم می توان همین مطلب را گفت که با توجه به موضوع بحث از پرداختن به آن صرف نظر شده است.

بالحیاء و العفّه».(۱) بنـابراین اجتمـاعی بودن زن با محوریت خود: «عبارت خواهـد بود از مهیا کردن علمی و عملی [وی] برای آنکه بتواند دیگران را هر چه بهتر، مفیدتر و سنجیده تر به کنترل در آورد»(۲)

که قطعاً چنین نگرشی، در آیین اسلام پذیرفتی نیست.

آسیب اجتماعی بودن با محوریت «دیگران»

برداشت اشـتباه دیگر از اجتمـاعی بـودن زن، ناشـی از تـوجه بیش از حـد به «دیگران» و «جمع» است؛ چرا که در این صورت، رکن دیگر اجتمـاعی بودن، یعنی «خود» و شخصـیت او تحت شـعاع قرار گرفته و به فراموشـی سـپرده می شود، در این حـالت، وی، تابعی از محیط شـده و تلاش می کنـد هر چه بیشتر، خود را متناسب با اجتماع و فرهنگ و رسوم آن - هرچنـد که اشـتباه باشد - مطابقت دهد. در چنین حالتی، زن، شخصـیت مسـتقل خود را از دست خواهد داد و به عنوان ابزاری در خدمت اجتماع و حکمرانـان آن قرار خواهـد گرفت، امری که در مورد زنـان غربی و نحوه حضور ایشـان در جوامع غربی، کاملاًـ هویـداست. زبـان حـال چنین کسـانی این است که «خواهی نشوی رسوا، هم رنـگ جمـاعت شو»؛ بـدین گونه و بـا چنین منطقی، بانوان به موجوداتی بی شخصـیت و بی اراده تبـدیل خواهنـد شـد که نمی تواننـد تأثیر مفیـدی بر جامعه بگذارنـد؛ بلکه تنها، به صورت منفعلانه از جامعه متأثر می شوند؛ کما اینکه در روایات آخرالزمانی و عصر غیبت درباره این آفت نیز مانند آفت قبلی هشدار

۱- البلد الامین، ص۳۴۹.

۲- دکتر خسرو باقری، سه مغالطه رایج درباره مفهوم اجتماعی بودن، فصلنامه تربیت، تابستان ۷۴، ص۹۱.

داده شده است.

نگرش قرآنی برای حفظ تعادل در این زمینه، آن است که ضـمن توجه و دلسوزی نسبت به دیگران و کمک مادی و معنوی به آنها، باید مراقب بود که کرامت و کمال انسان از وی سلب نشود؛ این بیان صریح قرآن کریم است که:

((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ لاَ يَضُرُّكُم مَّن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ))؛(۱) ای کسانی که ایمان آورده ایـد! مراقب خود باشـید! اگر شـما هدایت یافته اید، گمراهی کسانی که گمراه شده اند، به شـما زیانی نمی رساند. باز گشت همه شما به سوی خداست؛ و شما را از آنچه عمل می کردید، آگاه می سازد.

نمونه بارز چنین زنانی در قرآن کریم، حضـرت آسـیه، همسر فرعون است؛ کما اینکه مصداق آن در بُعد منفی، همسر حضرت نوح علیه السلام می باشد.

آسیب اجتماعی بودن با محوریت «ارتباط»

سـومین آفت دیگر اجتمـاعی بودن زنـان، توجه بیش از حـد به رکن «ارتبـاط» است؛ به گونه ای که در این صورت، بـانوان از عـدم حضور و ارتبـاط بـا دیگران، احسـاس وحشت و تنهایی می کننـد و موجودیت خود را در ارتباط با دیگران می بیننـد. در حقیقت، «بـودن» برای چنین شخصـی «بـودن» و وجود داشـتن، به معنـای «مرتبـط بودن» است. برای جلوگیری از افتـادن در دام چنین تصور اشتباهی، باید:

۱- مائده(۵)، ۱۰۵.

در نسبت میان خود و دیگری، «اتکای تکوینی» و «وجودی» از هم تفکیک شوند. اتکای تکوینی به این معناست که پیدایش مفهوم «خود»، در گرو آن است که فرد در ارتباط با دیگری قرار داشته باشد؛ اما این به آن معنا نیست که استقلال وجودی میان خود و دیگری برقرار نباشد. هنگامی که این اتکا به نحو وجودی در نظر گرفته شود، نه تنها پیدایش مفهوم «خود» در گرو ارتباط است، بلکه اصولاً هویت «خود»، در این ارتباط مستحیل خواهد بود. برای حفظ هر سه وجه مفهوم اجتماعی بودن، باید اتکای خود و دیگری را نسبت به هم، محدود به اتکای تکوینی بدانیم و آن را جایگزین اتکای وجودی نسازیم؛ در این صورت، ارتباط با دیگری، تمام حقیقت آدمی را در بر نخواهد گرفت.(۱)

اندیشه اسلام در رفع این معضل و توجه به هویت «خود»، دعا و نیایش و ارتباط با خدای متعال است. همین نکته باعث شده تا انبیا و اولیای الهی در بحبوحه ارتباط با جامعه و اصلاح آن، اوقاتی از روز خود را به مناجات با خدا بپردازند؛ چنانچه در توصیف یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده است:

شب ها نمی خوابند و در حالت عبادت، زمزمه هایی مثل صدای زنبور دارند. تمام شب را به عبادت مشغولند و روزها سواره به دشمن حمله می کنند.(۲)

صورت متعادل و منطقی اجتماعی بودن زن

با توجه به آفات و برداشت های ناصحیحی که درباره اجتماعی بودن بانوان

۱- سه مغالطه رایج درباره مفهوم اجتماعی بودن، فصلنامه تربیت، تابستان ۷۴، ص۸۸.

۲- بحار الانوار، ج۵۲، ص۳۰۷.

ذکر شد، اسلام و فرهنگ مهدوی به گونه ای این مسئله را تصویر و تبیین نموده که «حضور در جمع»، «ارتباط با جمع»، «تأثیر بر جمع» بانوان، به ترتیب از «خودباختگی»، «خودبیگانگی» و «خودخواهی» آنان که به واسطه توجه افراطی به مقوله «دیگران»، «ارتباط» و «خود» به وجود می آید پاک و منزه شود و با تربیت توحیدی به «خودباوری» و «خودآگاهی» و «خداخواهی» مزیّن گردد.

در تصویری که اسلام از بانوی اجتماعی ارائه داده هیچ یک از مؤلفه های «خود»، «دیگران» و «ارتباط»، مورد اجحاف، ظلم و بی مهری واقع نشده؛ چرا که این تعادل با محور قرار دادن «الله» ایجاد شده است. در این صورت، یک بانوی منتظر، از حیث روحی، فکری و عاطفی به وسعتی خواهد رسید که ضمن شناخت قدر و منزلت خویش، از محدوده امیال فردی فراتر رود و به جای توجه انحصاری به منافع خود، در اندیشه نوع انسانی باشد و خود را با آن پیوند زند و از همه مهمتر، این امور را به نیت تقرب به خدای متعال و جلب رضای او به انجام رساند. چنین فردی در عین اینکه با کسب فضائل فردی به حفظ کرامت خویش می اندیشد، در حوزه اجتماع نیز به انجام وظایفی که دین بر اساس استعدادهایش تعریف کرده، مشغول و با ایثار و احسان و شفقت و سایر فضائل اخلاق اجتماعی، به همدلی و همکاری با انسان های دیگر، حول امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و در سایه سار ولایت ایشان، نایل می شود.

ص: ۲۸

زنان در آخرالزمان، آسیب ها و درمان

زنان در آخرالزمان، آسیب ها و درمان(۱)

مقدمه

زنـان، به عنوان نیمی از پیکره اجتمـاع و مهم ترین عامـل انتقـال ارزش هـا در خانواده، از نقش و جایگاه مهمی در عرصه های اجتماعی برخوردارند؛ به گونه ای که می توان ادعا کرد، زن می تواند عامل سعادت یا شقاوت جامعه باشد.

زنان یکی از ارکان تربیت در اجتماع محسوب می شوند، اما متاسفانه بسیاری از آنها در دوره آخرالزمان، به ابتذال کشانده می شوند. در روایات آمده است که روزی پیامبر اکرم عجل الله تعالی فرجه الشریف در جمع اصحاب خود فرمودند:

کیـف بکـم اذا فسـدت نسـائکم و فسـق شـبابکم و لـم تـأمروا بـالمعروف بـل أمرتـم بـالمنکر و نهیتـم عن المعروف و اذا رأیتم المعروف منکراً و المنکر معروفاً؛(۲) چگونه است حـال شـما، هنگامی که زن های شـما فاسـد شونـد و جوانان شـما به فسق و فجور گرایش یابنـد و شـما نیز به جای امر به معروف، امر به منکر و نهی از معروف نمائید؛ معروف را منکر بپندارید و منکر را معروف؟

این احادیث، هشداری به جامعه، خصوصاً زنان است که آگاه به خطرات

ص: ۲۹

۱- تقی علی پور.

۲- کافی، ج۵، ص۵۹.

احتمالی باشند و هیچ گاه منزلت، وظیفه انسانی و اسلامی خود را فراموش نکنند.

روابط اجتماعی پیش از ظهور

احادیث دینی به ما گزارش داده اند که روابط اجتماعی در واپسین سال های پیش از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، شکل ویژه ای به خود خواهند گرفت. سمت و سوی روابط در آن روزگار، به گونه ای خواهد بود که افزون بر تأمین نکردن منافع و مصالح اخروی انسان ها، با منافع زندگی دنیایی و اجتماعی انسان نیز ناسازگار است و زندگی بشر را به سویی می برد که جز گسست و ناپایداری و سرانجام، نیستی و زوال جامعه، چیز دیگری به دنبال نخواهد داشت. در این زمینه، شاخصه هایی از روابط اجتماعی در روزگار پیش از ظهور و ناهنجاری های ناشی از آن، وجود دارد که عبارتند از:

الف) گسست اجتماعی: جامعه شناسان، هم بستگی و انسجام اجتماعی را برای پایایی و پویایی سازمان اجتماعی، ضرورتی انکار ناپذیر دانسته اند. روشن است که گسست بین گروه های اجتماعی و آحاد اعضای جامعه و وجود تفرقه و جدایی میان آنها به استواری و پیشرفت جامعه آسیب رسانده و به سرعت، زمینه زوال و اضمحلال آن را فراهم می آورد.

روایات اسلامی در گزارشات خود از عصر پیش از ظهور، به وجود گسست اجتماعی در بین گروه های اجتماعی و از جمله زنان، اذعان می کنند. برای مثال، محمد بن مسلم نقل کرده که به امام باقر علیه السلام گفتم: «یابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، قائم شما عجل الله تعالی فرجه الشریف چه وقت ظهور خواهد کرد؟» امام فرمود: «هنگامی که مردان، خود را شبیه زنان و زنان، خود را شبیه مردان کنند. آن گاه که مردان

به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند».(۱)

ب) شیوع کج روی های اجتماعی: زندگی اجتماعی انسان، تحت حاکمیت قواعد و هنجارهای اجتماعی است که برخی رفتارها را مناسب و برخی را نامناسب تعریف می کند. روشن است که سرپیچی از این قواعد رفتاری، همه کنش ها را دست خوش هرج و مرج و از هم گسیختگی می کند که از این حالت به «کج روی اجتماعی» تعبیر می شود.

از آموزه های دینی درباره عصر پیش از ظهور برداشت می شود که در جوامع بشری آن عصر، کج روی های اجتماعی به گونه بهت انگیزی گسترش خواهد یافت. عمق گرایش به کج روی ها در آن روزگار به میزانی است که بسیاری از مردم در جامعه اسلامی، ارزش های اسلامی را ضد ارزش و ضد ارزش ها را برای خود، ارزش تلقی خواهند کرد.

از حضرت علی علیه السلام نقل شده است:

در واپسین سال های دنیا که نزدیک به برپایی قیامت و بدترین زمان هاست، زنانی ظاهر می شوند که برهنه اند و خود نمایی می کنند، از راه دین منحرفند، به فتنه و گناه و شهوت رانی تمایل دارند، حرام را حلال می کنند و سرانجام، جای آنان در دوزخ است.(۲)

این گونه آسیب های اجتماعی، به سست شدن نهاد خانواده و افزایش نرخ طلاق - که خود، نوعی از کج روی در روابط اجتماعی است - منجر خواهد شد.

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ص۳۳۱.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج۳، ص۳۹۰.

یکی از علل عمده چنین معضلاتی، عدم نگاه جامع به شخصیت زن است. استاد شهید مطهری۶ در این باره می گوید:

حقیقت این است که بـدبختی ها و سیه روزی های قـدیم زن، غالباً معلول این جهت بود که انسان بودن او به فراموشـی سپرده شـده بود و بـدبختی هـای جدیـد او از آن جهت است که عمـداً و سـهواً زن بودن او و موقعیت طبیعی و فطری اش، رسـالتش، تقاضای غریزی اش و استعداد های ویژه اش به فراموشی سپرده شده است.(۱)

زن، دُرِّ صـدف آفرینش است؛ اما صـد حیف که عده ای از زنان، ارزش والا و مقام رفیع خویش را نشـناخته اند و با آرایش و خودنمـایی و عرضه خـود به عنـوان کالا-یی لـذت بخش، شـکار هـوس بـازانی می شونـد که حیـوانیت را برتری داده و بر می گزیننـد. عفاف و پوشـیدگی برای زن، هم چون سدّ و حفاظی است که در سایه آن، از هر سوء اسـتفاده و تحقیری در امان می مانـد. دین اسـلام نمی خواهـد زن بازیچه دست شـهوت پرسـتان باشـد و ارزش او به میزانی تنزل کنـد که تنها وسـیله ای برای ارضـای شـهوت هـا به حساب آیـد. از همین رو، حجاب را بر او واجب نموده و شخصـیت انسانیِ او را از آسـیب های فردی و اجتماعی حفظ کرده است.

طمع ورزی به دنیا

از پیامبر اکرمt در وصف آخرالزمان نقل است:

۱- فصلنامه راه تربیت، زمستان ۸۵ و بهار ۸۶، ص ۱۰۲.

«اذا شارکت النساء أزواجهن فی التجاره حرصاً علی الدنیا...؛(۱) هنگامی که زنان با شوهرانشان به خاطر حرص به دنیا در تجارت مشارکت کنند...».

و ما امروزه به روشنی شاهد تحقق این حدیث هستیم. عده ای از زنان به دلیل حرص به دنیا به جای عمل به وظایف سنگین و مهم خود، مشغول به کار می شوند تا ثروت اندوزی کنند و بر دارایی های مادی خود بیفزایند؛ در حالی که مهم ترین وظیفه خود، یعنی تربیت فرزند را به دست فراموشی سپرده اند؛ فرزندی که می تواند بهترین ثروت و دارایی مادی و معنوی باشد و به عنوان یک صدقه جاریه، نیک بختی ابدی را برای پدر و مادرش به ارمغان آورد.

تشبّه زنان به مردان و برعکس

یکی دیگر از آسیب های اجتماعی - که در روایات آخرالزمانی به آن تصریح شده است - آن است که زن ها خودشان را به شکل مردان و مردها خودشان را به شکل زنان در می آورند: « یتشبه الرجال بالنساء و النساء بالرجال».(۲)

به راستی ریشه این رفتارها در چیست؟ شاید مشکل این گونه اشخاص، در نوع برداشت آنان از دین و یا تقلید از غرب و روشنفکرانی است که معتقدند برای زندگی در عصر مدرن، باید با هر چه که از گذشته بر جای مانده - و لو اینکه نیک و پسندیده باشد - مبارزه کنند، بی آنکه در درستی یا نادرستی آن، بیاندیشند.

۱- منتخب الاثر، ص۴۲۸.

۲- همان، ص ۲۹۲.

اصلاح روابط اجتماعی

آیا امکان دگرگونی و تحول و اصلاح جامعه وجود دارد؟ اگر دگرگونی ممکن است، چه موقع، چگونه و به دست چه کسی ایجاد خواهد شد؟ به عقیده ما، وضعیت روابط اجتماعی با ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به صورت کامل دگرگون خواهد شد. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای اصلاح روابط اجتماعی از اصلاحات بنیادین، یعنی اصلاح بینش ها و گرایش ها آغاز خواهند کرد. اما معنایش این نیست که تمام دوران غیبت سیاه است و همه به انحراف می روند. ۵۰ نفر از ۳۱۳ نفر یار اصلی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف زنان هستند و این ها در همین دوران پرورش یافته اند و با بدی ها مبارزه کرده اند، اما چگونه؟

اصلاح بینش ها

کج روی انسان ها بر اثر کج اندیشی آغاز می شود. از این رو، برای جهت دهی درست به روابط اجتماعی و مبارزه با مشکلاتی از جمله طلاق، بی حجابی و بی حیایی، اصلاح خِرَد و اندیشه، بهترین گزینه است. شاید به همین خاطر است که امام باقر علیه السلام فرمودند:

اذا قام قائمنا وضع یده علی رئوس العباد فجمع به عقولهم و اکمل به أخلاقهم؛(۱) زمانی که قائم ما به پا خیزد، دست خویش را بر سر بندگان خواهد کشید و این گونه، اندیشه آنان را جمع و اخلاقشان را کامل می کند.

این، بدان جهت است که عقل در قاموس اسلام، نیرویی است که انسان را به پرستش خداوند و کارهای نیک - که سبب ساز بهره مندی از نعمت های

۱- بحار الانوار، ج۵۲، ص ۳۳۶.

الهی است – فرا می خواند: « العقل... ما عُبِد به الرحمن و اکتُسِب به الجنان».(۱)

اگر بشرِ امروز از نیروی عقلانی خود به درستی استفاده می کرد و ابرهای تیره را از آسمان فهم و ادراک خود می زدود، روابط اجتماعی اش به گونه ای دیگر رقم می خورد. از این رو، برای اصلاح یک جامعه و نجات آن از آتش ظلم و ستم و ارتقای سطح عقلانیت انسان ها، تقویت پایه های ایمان به خدا و معاد، دو شرط ضروری و اساسی است؛ چرا که بدون ایمان به خدا، احساس مسئولیت از وجود انسان برچیده می شود و بدون توجه به معاد، ترس از عاقبت از میان خواهد رفت.

اصلاح گرایش ها

قرآن کریم، یکی از برنامه های اصلاحی پیامبران الهی را تزکیه روح و روان انسان ها دانسته و آن را مرحله آغازین و پیش شرط هر گونه اصلاح معرفی کرده است. در روایات اسلامی نیز آمده است که سیره و سنت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف همان سیره و سنت رسول اعظمt خواهد بود. از این رو، تربیت و پرورش روح انسان و توجه به اخلاق و فضایل معنوی، از اساسی ترین برنامه های ظهور و پس از آن است ، پس از ظهور، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برای اصلاح رفتارهای مردم جامعه، تلاش خود را از این نقطه زیر بنایی (اصلاح گرایش ها) آغاز خواهد کرد تا بتواند دیگر الگوهای اصلاحی خود را بر این اساس بنیان نهد. منتظر واقعی با تمام توان خود به این امر اهتمام می ورزد، زیرا انسانی که از

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۱.

بعـد روحی و روانی رشـد یافته باشـد برای پـذیرش عدالت، حق طلبی، مهرورزی، ایثار و فداکاری و مسئولیت پذیری در قبال خـانواده و اجتمـاع و جـامعه آمـاده می شـود و هـم چنین زمینه ظرفیت بیشـتری پیـدا می شـود و از این جهت، ناهنجـاری هـای اجتماعی و گسست درونی از بین می رود.

نتیجه آن که آنچه موجب اصـلاح رفتـار هـای اجتمـاعی و رفتـار های شـخص و جامعه می شود، در مرحله اول، اعتقاد به باور هـای دینی و اصـلاح رفتارهـا و در مرحله دوم، پرورش عقلانیت در جامعه است؛ چرا که وقتی عقلانیت در اوج باشـد، اخلاق اسـلامی به همه کنش هـا رنـگ و بوی الهی خواهـد داد و در نتیجه، روابـط اجتمـاعی پایـدار، عواطف انسانی قوی، انگیزه ها خدایی و جامعه و از جمله زنان، مصون از کج روی و فساد خواهند بود.

ص: ۳۶

طعم شیرین حجاب

طعم شیرین حجاب(۱)

اشاره

اهل ایالت کالیفرنیای آمریکاست و با صحبت ها و راهنمایی های مادرش، از یک مسیحی کاتولیک، به مسلمانی آگاه تبدیل شده است. او در گفت وگویی، نکات قابل توجهی را در مورد حجاب و تربیت دختران بیان کرده است که آن را به همه زنان و دختران مهدوی، تقدیم می کنیم؛ چرا که یکی از خواسته های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف درخواست حجاب و عفاف برای بانوان جامعه اسلامی است و ایشان از خدا می خواهد: «پروردگارا بر زنان ما حیا و عفت را تفضّل فرما».

تبلیغ پنهانی مادرم

در سال ۱۹۷۹، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مادرم در یکی از دفاتر اسلامی در امریکا، با یک خانم ایرانی آشنا شد. در طول یک سال، تحقیقات مفصلی کرد، جاهای مختلفی رفت، و در نهایت، تصمیم گرفت دینش را عوض کند و مسلمان شود. ما کاتولیک بودیم و مادربزرگم آدم متعصبی بود و مسلماً نمی گذاشت که دخترش به این راحتی، دینش را عوض کند. به همین خاطر، مادرم پنهانی عباداتش را به جا می آورد. اگرچه او برای ما هم جسته و گریخته از توحید و پرستش خدای یگانه سخن می گفت، اما هیچ گاه مستقیماً

ص: ۳۷

۱- پای سخن خانم زهرا گونزالس، مسلمان آمریکایی.

از اسلام و گرایش به آن، صحبتی نمی کرد؛ بلکه به طور غیرمستقیم اشاره هایی می کرد. مثلاً از مهربانی خداوند و بزرگی و اوصافش می گفت و ما را به تفکر و تأمل وا می داشت.

تا این که بالاخره روزی به ما گفت: «این حرف هایی که درباره خدا و مباحث اخلاقی به شما می گویم، از دین کاتولیک نیست، از دین اسلام است و اسلام یعنی تسلیم؛ تسلیم در برابر خدا، نه در برابر نَفْسمان». و بعد هم گفت: «من مسلمان شده ام، ولی شما را مجبور نمی کنم که مسلمان شوید. شما آزادید که دین خود را انتخاب کنید».

ما گیج شده بودیم و نمی دانستیم چه باید بکنیم، ولی وقتی مادرم ما را تنها گذاشت، به حرف هایش فکر کردیم و بعد از صحبت با یک دیگر، به این نتیجه رسیدیم که ما هم مسلمان شویم.

استفاده از روش ساده و فطری

روزی از مادرم پرسیدم: «آن موقع که اسلام را به ما معرفی کردید، نگران نبودید که ما مسلمان نشویم؟» گفت: «نه، من مطمئن بودم که اسلام را انتخاب می کنید، چون من زمینه سازی لازم را کرده بودم». بعدها که مطالعات بیش تری کردم، متوجه شدم در فطرت همه انسان ها گرایش به توحید و پرستش خدای واحد وجود دارد؛ ولی گاهی محیط و اجتماع، باعث می شود که این میل درونی نادیده گرفته شود. از این رو، مادرم زمینه ای ساخت تا فطرت ما رشد کند و به بالندگی برسد. او از روشی ساده و فطری استفاده کرد و به زیبایی ما را با دین اسلام آشنا نمود.

حیای قبل از حجاب

مـادرم حتی وقتی که مسـلمان نبودیم، همیشه درباره حیا با ما صـحبت می کرد. یادم هست یک بار مادربزرگم برای من، یک دست لباس تابسـتانی خرید که شامل یک تاپ و شلوارک خیلی کوتاه بود، ولی من آنها را نپوشیدم. مادربزرگم اصرار داشت که آنهـا را بپوشم؛ ولی مـادرم به او می گفت: «دست بردار! چرا این قـدر اصـرار می کنی؟ دخترم وقتی این هـا را می پوشـد، احساس بـدی دارد. نمی خواهد بدنش را نشان دهد، چرا شـما مجبورش می کنید؟» آن زمان حجاب را نمی دانستیم، ولی حیا داشتیم و کم کم رشد کردیم، حیا را هم حفظ کردیم.

رویم آب دهان ریختند

برای اولین بـار که روسـری سـر کردم و به مـدرسه رفتم، خوشـحال بودم. روز اول شـروع کلاس هـا بود. فکر می کردم وقتی دوسـتانم مرا ببینند، خوشحال خواهند شد؛ اما وقتی سوار سرویس اتوبوس شدم، همه با دیدن من ساکت شدند و خیره خیره به من نگـاه کردنـد. سکوت عجیبی حـاکم شـده بود. خیلی ترسـیدم. از برخورد آن ها مات مانـده بودم. راننـده به من گفت: «یا بنشـین، یـا برو!» درِ اتوبوس هنوز بـاز بود. یک لحظه به ذهنم رسـید که فرار کنم و بروم، ولی بعـد با خودم گفتم: «فردا و پس فردا و روزهای بعـد را چه کنم؟ بالاخره که بایـد با این پوشـش به مـدرسه بروم». از خدا کمک خواسـتم که بتوانم به صـندلی آخر اتوبوس - که خالی بود - برسم و بنشـینم. پاهایم خیلی سـنگین شده بود. هنوز به صـندلی نرسـیده بودم که ناگهان پسری گفت: «به او نگاه کنید! به سرش پارچه بسته و به مدرسه آمده!» همه شروع کردند به خندیدن،

بعـد هم به طرفم آشـغال پرت کردنـد و رویم آب دهـان ریختنـد. در راهروی مـدرسه که راه می رفتم، فحش و بـد و بیراه می شنیدم، به طرفم آشغال یا چیزهای ترسناک مثل مارمولک پرت می کردند. رفتن من به مدرسه، هر روز همان طور بود.

با مادرم صـحبت کردم و از او راهنمایی خواستم. او گفت: «خدا خودش ما را هدایت کرده، پس ما را وسط راه رها نمی کند. خدا ما را در اوج مشکلات نگه می دارد و به ما راه درست را نشان می دهد».

مادرم و کتاب شهید مطهری

همه از من می پرسـند: «چطور شـد که در قلب یک کشور کفر، با حجاب شوی و آن را کنار نگذاشتی؟» در جواب می گویم که علت آن بود که مـادرم خیلی ریشه ای و عمیق، مسـأله حجـاب را برای مـا بـاز کرد و فلسـفه آن را به مـا فهمانـد. هم چنین کتاب «تعلیم و تربیت» شهید مطهری - که آن را به همه توصیه می کنم - کمکم کرد.

مادرم همیشه به ما می گفت: «قبل از پریدن نگاه کنید!» یعنی قبل از انجام هرکاری ابتدا فکر کنید. حتی در سـنین کودکی هم به مـا یـاد داده بود که درباره کارهایمان فکر کنیم. خود او هم هر کاری که از ما می خواست، ابتـدا علت انجام آن را برایمان توضیح می داد، بعد ما با فکر کردن، تصمیم می گرفتیم که آن کار را انجام بدهیم یا نه؟

شما خجالت نمی کشید؟!

مـا نمی دانستیم شـیعه و سـنی یعنی چه! یـک روز بـا مـادر و خواهرم در پارکی نشسـته بودیم که زنی عرب را دیـدیم. او به ما گفت: «شما شیعه هستید یا

سنی؟» گفتیم: «ما مسلمان هستیم». گفت: «خب، باید یا شیعه باشید یا سنی». ولی ما متوجه منظور او نمی شدیم. دوباره پرسید و ما باز هم جوابی نداشتیم. آن زن وقتی فهمید ما هنوز نمی دانیم شیعه و سنی یعنی چه، آدرسی به ما داد و گفت: «فردا ظهر به این آدرس بیایید، من برایتان توضیح خواهم داد».

مادرم آدم کنجکاوی بود؛ بنابراین فردا ظهر به آن جا رفتیم. دلمان می خواست آن مسئله را از یک روحانی بپرسیم؛ برای همین، آنها آدرس روحانی شان را به ما دادند. به آنجا رفتیم و در زدیم. آدم اخمویی آمد و در را باز کرد. وقتی ما را دید، با عصبانیت گفت: «چه می خواهید؟» مادرم گفت: «چند سؤال راجع به سنی و شیعه داریم. در ضمن چون نزدیک اذان است، اجازه بدهید بیاییم داخل و نماز بخوانیم». مرد جا خورد و گفت: «نخیر، نمی شود! شما خجالت نمی کشید؟ زنان باید در خانه نماز بخوانند و حتی بهتر است در کمد نماز بخوانند و از خانه بیرون نیایند!» و بعد در را محکم به روی ما بست. بعداً فهمیدیم که آنها وهابی بودند. خواست خدا بود که ما با این برخورد بد، به سمت آنان متمایل نشویم.

امام حسین علیه السلام قلبمان را تکان داد

روز بعد رفتیم به جایی که می گفتند حسینیه شیعیان است. آن جا دیدیم همه در حال سینه زدن و نوحه خوانی به زبان عربی و فارسی هستند و با سوز خاصی کلمه «حسین علیه السلام» را می گویند و اشک می ریزند. وقتی با این صحنه روبرو شدیم، خیلی تحت تأثیر قرار گرفتیم، با این که ما آمریکایی ها زیاد احساساتی نمی شویم و ابراز احساسات نمی کنیم. مثلاً اگر کسی از نزدیکانمان

بمیرد، برایش ناراحت نمی شویم یا گریه نمی کنیم. در واقع آمریکایی ها این فرهنگ را تبلیغ می کنند که در دنیا هیچ چیز ارزش ندارد که بخواهید خود را به خاطر آن اذیت کنید و یا جانتان را بدهید. حس ایثار و فداکاری اصلاً در آن جا معنایی ندارد و این حس فطری را درون آدم ها خفه کرده اند.

ولی وقتی با آن صحنه روبرو شدیم بی اختیار درونمان حسی ایجاد شد که اصلاً توصیف کردنی نبود. حالتی روحانی که تا آن زمان آن را درک نکرده بودیم. این سؤالات هم در ذهنمان ایجاد شد که این حسین علیه السلام کیست که همه برای او گریه می کنند؟ مگر با او چه کرده اند؟ در آن مراسم با خانمی آشنا شدیم و خیلی با او صحبت کردیم. چند ماه بعد هم پس از مطالعات و پرسش، اعلام کردیم که شیعه هستیم.

لباس های ایرانی نداشتیم

در زمانی که با حجاب شدیم، هر چه می گشتیم لباسی با حجاب مناسب پیدا نمی کردیم، برای همین، خودمان لباس هایمان را می دوختیم. اگر کسی از ایران می آمد برایمان لباس و روسری می آورد؛ ما از آن لباس ها الگو می گرفتیم و برای خودمان لباس می دوختیم. با این که خیلی خوب هم در نمی آمد، ولی همین که پوشیده بود، برایمان کافی بود.

اذیت های مدام را تاب آوردم

من در ابتدای با حجاب شدن، خیلی خوشحال بودم؛ ولی وقتی برخورد دوستانم را می دیدم، خیلی ناراحت می شدم. شاید اگر بزرگ ترها و اطرافیان، این برخورد را داشتند، آن قدر برایم آزاردهنده نبود. با این حال، حاضر نبودم

حجابم را ترک کنم. دقیقاً هم همین طور شد؛ به گونه ای که با فاصله خیلی کوتاهی، جایگاه من نزد دوستانم بسیار بالاتر از قبل شد. مثلاً همان پسری که روز اول، مرا مسخره کرده بود، در مقابل اذیت دیگران، از من پشتیبانی می کرد و می گفت: «او را اذیت نکنید، دست از سر او بردارید، او عوض نخواهد شد». با حرف او، دیگر کسی مرا اذیت نکرد.

آمریکا و آزادی عقیده دروغین

فضای آمریکا طوری است که اگر کسی را مخالف فرهنگ و ایده خودشان ببینند، تحمل نمی کنند و فرصت بیان حرف و استدلال به او نمی دهند، یعنی تا موقعی که در چارچوب قواعدشان هستی، همه چیز خوب است، ولی وقتی به دین دیگری می روی، فوراً در برابرت می ایستند و به شدت مخالفت می کنند. آن دموکراسی و آزادی، فقط در حد شعار است و واقعیت بیرونی ندارد.

حجاب به ما آرامش داد

خانم هایی که تازه مسلمان شده بودند، وقتی با آنها صحبت می کردم، می دیدم که از حجاب می ترسند؛ البته واقعاً سخت است. این که چه می شود و مردم با شما چه رفتاری خواهند کرد، مدام ذهنتان را مشغول خواهد کرد؛ در کشور خودتان غریب خواهید شد؛ ممکن است حتی صبر و تحملتان از متلک ها و صحبت های مردم تمام شود. اما وقتی که با آنها صحبت می کردیم و حجاب را تجربه می کردند، احساس خیلی خوبی داشتند. شهید مطهریe می گوید: « تا تجربه اش نکردی، نمی توانی کامل درکش کنی». ما تا حجاب

ص: ۴۳

را انتخاب نکرده بودیم، نمی توانستیم درکی از حجاب داشته باشیم. خیلی لذت بخش بود و آرامش خاصی داشتیم، ولی وقتی که حجاب نداشتم، چه در مدرسه و چه در جامعه، ضربه منفی اش را می دیدم. اصلاً آدم احساس امنیت نمی کند.

دوستانی داشته ام که در همان دوازده سالگی می خواستند خودکشی کنند، ولی وقتی حجاب را تجربه کردیم، این حس را داشتیم که حجاب، ما را از همه این ها نجات داده است، مثل شکلاتی که نمی دانی طعمش چیست، ولی وقتی خوردی، می گویی چه لذتی دارد و دوست داری بیش تر بخوری. البته این لذت، لذت نفسانی نیست؛ بلکه یک لذت معنوی و آرامش بخش است.

مهاجرت به خاطر اذیت!

چون خانواده پدر و مادرم خیلی اذیتمان می کردند، به شهر دیگری مهاجرت کردیم. شهر کوچکی بود، ولی چون مسلمان زیاد داشت، مادرم آن جا را انتخاب کرد. هفده سال در این شهر ماندیم و بعدش به قم آمدیم. خواهرم به حوزه علمیه رفت و ادامه تحصیل داد، ولی من دو سال خواندم و بعد ازدواج کردم و به آمریکا برگشتم. همسرم در «واشنگتن دی سی» کار می کرد. دوباره به ایران آمدیم و در مشهد ساکن شدیم. خواهرم یک سال پیش به آمریکا برگشت. او در دانشگاه شهید بهشتی، ارشد حقوق خوانده است. سه سال پیش مادربزرگم تماس گرفت و گفت که مریض احوال و رو به مرگ است؛ به همین خاطر مادرم به آمریکا برگشت. برادرم هم در آمریکا زندگی می کند.

ص: ۴۴

از حجاب می ترسند

کشورهای غربی نه فقط از حجاب، که از اسلام می ترسند؛ مخصوصاً بعد از پیروزی انقلاب. چون قدرت اسلام را دیدند و تجربه اش کردند. آن ها حجاب را یک علامت بزرگ برای اسلام می دانند. برای این که اگر خانم های مقید به حجاب، آدم های خوبی باشند، مردم به سمت اسلام می روند و یا این که اگر معلم های محجبه، خصوصیت خوبی داشته باشند، خیلی زود در بچه ها تأثیر می گذارند و باعث جذب آن ها به اسلام می شوند. به همین خاطر هم در محیط های آموزشی و علمی، مثل مدارس یا دانشگاه ها حجاب را ممنوع کرده اند؛ چون حجاب را یک راه مؤثر برای جذب نوجوانان و جوانان به اسلام می دانند.

وقتی برای حجاب، الگوی مناسبی ارائه نشود

در خارج، آثار حجاب، نمود و عینیت بیش تری در فرد ایجاد می کند. او خیلی ملموس می بیند که این حجاب است که باعث شده در جامعه کم تر به جنس مخالف جذب شود و آرامش روحی و روانی عمیقی برایش فراهم شده، ولی چهره حجاب در کشورهای غیرمسلمان عوض شده است. مثلاً در آمریکا و کشورهای خارجی، بانوان مسلمان فکر می کنند که اگر تمام موی خود را بپوشانند، کافی است و این همان حجاب واقعی است؛ در حالی که لباس تنگ و نامناسبی به تن دارند. متأسفانه در خارج از کشور، حجاب آن معنای خاص را ندارد و برنامه خاصی هم برای حجاب در نظر گرفته نشده است؛ این بدان جهت است که اطلاع رسانی درستی در زمینه حجاب صورت نگرفته و یا اینکه الگوی خوب و مناسبی ارائه نشده است.

الآن در اینترنت، مطلب درباره فلسفه حجاب و مسائل عمیق آن به زبان هایی غیر فارسی، خیلی کم پیدا می شود. اگر کتابی هم باشد، خیلی گران است. البته نشریات اسلامی در این زمینه فعالند، ولی خیلی کم هستند. در واقع، آن جا، فقط والدین و خانواده ها هستند که باید مسأله حجاب را برای فرزندان خود، با استدلال های قوی، بازگو کرده و ابهاماتشان را برطرف کنند.

ایران را نماد اسلام می دانند

چون مسلمان های خارج از کشور، ایران را نماد اسلام می دانند. خیلی از آنها فکر می کنند هر چه که در ایران اتفاق می افتد، عین اسلام است و ایران را الگوی کامل خود قرار داده اند. مثلاً خود من، با این که در زمان انقلاب، شش ساله بودم، ولی صحنه ورود امام به ایران را - که از تلویزیون می دیدم - به خوبی یادم هست. به خاطر دارم که امام، دست خلبان را گرفتند و از پله های هواپیما پایین آمدند و با استقبال بی نظیر مردم روبرو شدند. چیزی که برایم جالب بود، این بود که دیدم خانم ها، همه، با چادر به استقبال امام آمده اند. من آن موقع به مذهب کاتولیک بودم، ولی این صحنه معنوی، خیلی برایم جالب بود. چادر پوشیدن خانم ها را علامت احترام به این آقا می دانستم؛ برداشت من این بود. و این تصویر هنوز در ذهنم هست.

فکر می کردیم افسانه است

در زمان جنگ ایران و عراق، قضایایی را می شنیدیم که فکر می کردیم افسانه اند. مثلاً قضیه شهید «حسین فهمیده» را یک خانم کویتی برای ما تعریف کرد. او طوری صحبت می کرد که انگار از یک شخصیت افسانه ای

حرف می زد. یادم هست که برادرم می گفت: «این پسر چه طور این کار را کرده است؟ من اصلاً نمی توانم حتی تصورش را هم بکنم. این پسر چه کسی بود که توانست این کار را انجام بدهد؟!» یا از خرمشهر می شنیدیم و همسرم از فداکاری های مردمش برایمان می گفت.

آن زمان، اولین باری بود که توانستم «شهادت» را درک کنم و بفهمم ایثار و فداکاری، یعنی جان را به خاطر خدا فدا کردن، تا دین اسلام و انقلاب اسلامی ایران حفظ شود. در هیچ کجای دنیا کسی حاضر نیست این کار را بکند و اصلاً آنها فداکاری را نمی فهمند. مثلاً در آمریکا سعی می شود که این حس فداکاری از بین برود. در آنجا به ما می گویند هیچ چیز در این دنیا ارزش ندارد که ما بخواهیم جانمان را به خاطرش بدهیم، ولی من به عنوان یک آمریکایی، وقتی این قضایا را می شنیدم، لذت می بردم. شنیدن این مسائل و وقایع و ایثارها کمک می کرد تا ایمانمان را افزایش دهیم و به این که راه درست و دین واقعی را انتخاب کرده ایم، افتخار کنیم.

مسئولیت سنگین صدا و سیما

صدا و سیمای ایران، در این باره مسئولیت خیلی بزرگی دارد؛ چون مسلمان های کشورهای غیراسلامی وقتی کانال های ایران را نگاه می کنند، فکر می کنند که همه چیز آن، درست است. مثلاً ـ چهار سال پیش در سفری که به آمریکا داشتم، پسر نوجوانی که فرزند یکی از دوستانم بود، از من پرسید: «خاله زهرا! در ایران موهای پسرها چه طوری است؟ می خواهم مثل آن ها کوتاه کنم».

اما متأسفانه در این زمینه نواقصی وجود دارد. بنده در جلسه ای به صدا و

سیما انتقاد کردم که این طرز ازدواج یا رابطه دختر و پسر که در برنامه ها ترویج می شود یا نحوه پوشش خانم ها در صدا و سیما، چندان اسلامی نیست. مسلمان های خارج از ایران که احکام اسلام را کامل نمی دانند تا بتوانند تشخیص بدهند چه چیزی درست است و چه چیزی غلط. هر چه دریافت می کنند، از رسانه ها، به ویژه رسانه های ایران است که تصور می کنند همه چیز آن، عین اسلام است.

حجاب نیازمند تربیت

معتقدم که حجاب یک امر تربیتی است که خانواده ها باید از سنین کودکی، آن را برای کودکان خود مطرح کنند؛ مثلاً مسواک زدن را چه طور به بچه ها یاد می دهیم؟ بچه که از ابتدا نمی داند مسواک چه مزیت هایی دارد، ولی ما او را مجبور می کنیم که حتماً مسواک بزند تا خودش کم کم عادت کند. اما وقتی بزرگ تر شد، باید برایش کاملاً توضیح دهیم و تشویقش کنیم تا دیگر خودش انتخاب کند که این کار را انجام دهد. آن گاه اگر ما نباشیم هم، خودش مراعات این قضیه را خواهد کرد. برای مسأله حجاب هم ما باید همین کار را بکنیم.

خانواده ها و مخصوصاً مادران خیلی مؤثر هستند. اما متأسفانه می بینیم مادرانی که چادر دارند، دختر بچه کوچکشان را با لباس های نامناسب بیرون می آورند! مادر می گوید: «بچه گرمش می شود یا اذیت می شود، باید آزاد باشد». در این صورت، نباید انتظار داشته باشیم که کودک در نُه سالگی حجاب کامل داشته باشد. ما اصلاً نمی نشینیم با بچه هایمان صحبت کنیم و از مزیت های حجاب برای آن ها بگوییم. صرف این که بگوییم: «اگر بی حجاب باشی، مدرسه یا جامعه به تو فشار خواهد آورد» یا «چون در خانواد ه مذهبی هستی، پس باید با حجاب

باشی» کافی نیست. نسل امروز این استدلال ها را قبول نمی کند.

لزوم هماهنگی و برنامه ریزی در موضوع حجاب

هم دولت و هم خانواده ها باید سعی کنند طرح حجاب را اصلاح و اجرا کنند. مثلًا اگر آموزش و پرورش طرحی را اجرا کند، ولی دولت یا خانواده ها با آن هماهنگ نباشند، چه فایده ای دارد؟ یا اگر دولت و نیروی انتظامی طرحی دارد که آموزش و پرورش حمایتش نمی کند، چه فایده ای دارد؟ ما باید وحدت داشته باشیم؛ ولی متأسفانه در این باره کوتاهی کرده ایم.

ما در استفاده از تکنولوژی هم نمی دانیم چگونه باید عمل کنیم. ما نمی توانیم به نسل امروز بگوییم استفاده نکنید، ولی باید طرز استفاد ه صحیح را به آنها بیاموزیم. در کشورهای مدرن مثل آمریکا، ضرر استفاده آزادانه از این گونه تکنولوژی ها را بهتر می دانند؛ بنابراین محدودیت ایجاد کرده اند. مثلاًـ جوان ها نمی توانند به همه سایت ها وارد شوند؛ بلکه سایت های غیرمجاز برای آن ها فیلتر شده اند. یا در استفاده از موبایل، از یک سنی به بعد، اجازه دارند از موبایل های بلوتوث دار استفاده کنند، ولی ما این جا آزادانه و بدون هیچ محدودیتی استفاده می کنیم و اگر هم کسی اعتراض کند، می گویند در کشورهای غربی آزادی هست، چرا ما را محدود می کنید؟ در حالی که از آن جا اطلاع درستی ندارند. در کشورهای توسعه یافته مدرن، استفاده از تکنولوژی محدود شده است، چون ضربه اش را خورده اند؛ ولی ما هیچ برنامه و ضابطه ای برای استفاده از این ها نداریم!

جز زیبایی چیز دیگری ندیدیم

اولین کلمه قرآن که نازل شده این است: «إقرا»؛ یعنی بخوان. من مطمئنم

هر کس، چه مسلمان و چه غیرمسلمان، اگر اهل مطالعه باشد و به دنبال دین واقعی بگردد، قطعاً اسلام را انتخاب می کند و در اسلام، به همان جمله حضرت زینب علیها السلام می رسد که گفتند: «به جز زیبایی چیز دیگری ندیدم.»

نمی گویم همه چیز ساده است و خدا ما را آزمایش نمی کند. چطور ممکن است خدا ما را آزمایش نکند و به بلایا دچار نسازد، در حالی که حضرت زهرا علیها السلام را - که بهترین زنان عالم است - آزمایش کرد و به مشکلات و سختی های بسیار مبتلا نمود. پس زندگی، بی خطر و مشکلات نمی شود؛ ولی آن کس راه نجات را می یابد و در این آشفتگی ها به آرامش می رسد و همه چیز را زیبا می بیند که به سمت اسلام واقعی برود، نه اسلام نفس، و نه اسلام آمریکایی.

ص: ۵۰

حجاب تو، سنگر توست

حجاب تو، سنگر توست(۱)

بیل میکانیکی به گِل می نشست. زمان می گذشت، اما خبری از شهدا نبود. داشتم با خودم حرف می زدم: «خدایا من هم با اینها بودم، چی شد اینها را انتخاب کردی؟ مگه ما آدم بدا دل نداریم؟ خدایا اینها چی داشتند که ما از اون بی بهره بودیم؟».

توی پاکت بیل، یک تکه پارچه قرمز رنگ توجهم را جلب کرد. دویدم و برداشتمش. گِل ها را از روی آن پاک کردم. جواب سؤالم بود؛ رویش نوشته بود: «عاشقان شهادت».(۲) اکنون در محضر کلام شهدا و وصیت های ایشانیم چرا که «این وصیت نامه ها انسان را می لرزاند و بیدار می کند».(۳)

«خواهران ما در حالی که چادر خود را محکم برگرفته اند و خود را هم چون فاطمه علیها السلام و زینب علیها السلام حفظ می کنند... [به صورت] هدف دار در جامعه حاضر شده اند».

(رئیس جمهور شهید، محمد علی رجایی)

«و تو ای خواهر دینی ام! چادر سیاهی که تو را احاطه کرده است، از خون سرخ من، کوبنده تر است».

(شهید عبدالله محمودی)

ص: ۵۱

۱- امید درویشی.

۲- متن ادبی از فرزانه دشتی.

۳- حضرت امام خمینی۶.

«خواهرم! محجوب باش و باتقوا؛ که شمایید که دشمن را با چادر سیاهتان و تقوایتان می کُشید». «حجاب تو سنگر تو است؛ تو از داخل حجاب، دشمن را می بینی و دشمن تو را نمی بیند».

(سردار شهید، رحیم آنجفی)

«حفظ حجاب، هم چون جهاد در راه خداست».

(شهید محمد کریم غفرانی)

«خواهرم! از بی حجابی است اگر عمر گل، کم است. نهفته باش و همیشه گل باش».

(شهید حمید رضا نظام)

«از تمامی خواهرانم می خواهم که حجاب، این لباس رزم را حافظ باشند».

(شهید سید محمد تقی میرغفوریان)

«یک دختر نجیب، باید باحجاب باشد».

(شهید صادق مهدی پور)

«خواهرم! حجاب تو، مشت محکمی بر دهان منافقین و دشمنان اسلام می زند».

(شهید بهرام یادگاری)

«تو ای خواهرم!... حجاب تو کوبنده تر از خون سرخ من است».

(شهید ابوالفضل سنگ راشان)

به پهلوی شکسته فاطمه زهرا علیها السلام قسمتان می دهم که حجاب را، حجاب را، حجاب را، رعایت کنید».

(شهید حمید رستمی)

«خواهر مسلمان! حجاب شما موجب حفظ نگاه برادران خواهد شد. برادر مسلمان! بی اعتنایی و حفظ نگاه شما موجب حجاب خواهران خواهد شد».

(شهید علی اصغر پور فرح آبادی)

«شما خواهرانم و مادرانم! حجاب شما، جامعه را از فساد به سوی معنویت و صفا می کشاند».

(شهید علی رضائیان)

«از خواهران گرامی خواهشمندم که حجاب خود را حفظ کنند؛ زیرا که حجاب، خون بهای شهیدان است».

(شهید علی روحی نجفی)

«مادرم... من با حجاب و عزت نفس و فداکاری شما رشد پیدا کردم».

(شهید غلامرضا عسگری)

«ای خواهرم! قبل از هر چیز، استعمار از سیاهی چادر تو می ترسد تا سرخی خون من».

(شهید محمد حسن جعفرزاده)

«خواهرم! زینب گونه حجابت را - که کوبنده تر از خون من است - حفظ کن».(۱)

(شهید محمد علی فرزانه)

۱- منبع وصیت نامه ها: دفترتحقیق و پژوهش بنیاد شهید انقلاب اسلامی.

حریم حجاب

حریم حجاب(۱)

تازه با هم رفیق شـده بودیم؛ خیلی با محبت و بی غل و غش بود. با اینکه از حجابش خوشم می آمد، اما تنبلی می کردم چادر روی سرم باشد.

یک روز که برای درس خواندن آمده بود خانه ما، همراه خودش چند تا شـکلات با بسـته بندی های زیبا هم آورده بود. دو تا از آنها را به من داد، خودش هم یکی از شکلات ها را باز کرد و گذاشت وسط بشقاب.

چنـد لحظه ای از درس خوانـدمان نگذشـته بود که دو تـا مگس مزاحم، سـر و کله شـان پیـدا شـد و یـک راست رفتنـد سـراغ شکلاتی که بـدون بسـته بندی بود. من تلاش کردم مگس ها را فراری بدهم، ولی کوثر خیلی آرام گفت: «تقصـیر خودشه. تا خودش را نپوشاند، مگس ها رهایش نمی کنند».

فهمیـدم که می خواهـد غیر مسـتقیم، به من درس حجاب بدهـد و بگوید: مگس ها کاری ندارند که تو به خاطر تنبلی حجاب نـداری آنها کارشان مزاحمت است و فقط به ظاهر نگاه می کننـد؛ پس من و تو باید خیلی به حجاب ظاهرمان برسـیم». مهرش بیشتر از قبل در دلم افتاده، تا به حال نهی از منکر به این قشنگی ندیده بودم.

ص: ۵۴

۱- حسن محمودی.

دخترم! آسمانی باش

دخترم! آسمانی باش(۱)

دخترم نگاه نو روشن ترین نگاه عالم است... پس نگاه کن بر شکوه زیباییت و بر روشنایی بی نظیر اندیشه ات، مبادا روشنایی نگاهت در عصر مدرن از دست برود! مبادا وجودت در این دنیای به ظاهر متمدن، تهی از پاکی و معصومیت شود! دخترم بیدار باش، دنیای ما دنیای رنگ های فریبنده است، مبادا رنگ سپید روح تو در این رنگارنگ ها گم شود! آگاه باش که جسم عریان، روح را به عریانی می کشد و آن هنگام که روح در این عریانی بماند، رستگاری رخت برخواهد بست. پس بنگر بر آنچه به تن می پوشانی، زیبایی هایت را خرج دیدگان حریص نامردمان مکن! گاهی فکر می کنی برای مطرح شدن باید ظاهری آراسته و تماشایی داشته باشی. دخترم آگاه باش، آنچه به تو ارزش و بها می بخشد، لایه های زیرین وجود توست؛ نه لایه های آشکار ظاهر تو.

دخترم! خدا هر روز و هر لحظه تو را می نگرد و منتظر طلوع نورانی جمالی واقعی از جانب توست؛

آن

هنگام که از هرگونه ناپاکی به دوری؛

آن هنگام که فقط و فقط آسمان را در نظر گرفته و از زمین تهی می شوی؛

آن هنگام که در شوره زار بی عفّتی مانند درختی سبز قد علم می کنی؛

ص: ۵۵

۱- اکرم السادات میرکمال.

آن هنگام که در جسم و روحت امنیّت جولان می دهد؛

آن هنگام که چشمانِ زمینی خود را به زیر افکنده، چشمان آسمانی خود را تا دور دست آسمان، شناور می کنی؛

آن هنگام که شاد زیستن را برای همیشه تجربه می کنی؛

آن هنگام که سرت را با افتخار بالا نگه داشته و به خود می بالی؛

آن هنگام که خود را در مقابل یغماگران، مانند گنجی دست نایافتنی قرار می دهی؛

آری! آن هنگام چه عاشقانه با او عشق بازی کرده و او را در ذرّه ذرّه وجودت احساس می کنی...

فرهنگ بی حجابی خطاب به فرهنگ زیبای حجاب می گوید: « تو در شأن من نیستی! من از تو برترم! من زاییده فرهنگ امروزم! نشان از روشنفکری ام! در طرح ها و رنگ های مختلف جلوه گری نموده و به جوانان آزادی می بخشم! من عشوه گری و دل ربایی را به زنان و دختران هدیه می دهم. می توانم نگاه های بسیاری را به خود جلب کرده و پیوند دهنده قلب ها در کوچه و خیابان باشم، امّا تو چیستی؟»

فرهنگ زیبای حجاب با افتخار و شجاعت، چنین پاسخ می گوید: « من زاییده اعتقادات پاکم. من از عشق به خالق هستی سرچشمه گرفته و نشان از شرافت پاکی ام. من خاری در چشم هوس بازان و ناپاکانم.

من امنیت جسم و روح را در روزگاران متمادی به زنان و دختران هدیه می دهم. ستاره های درخشان ایمان در سیاهی همچو شبم می درخشند و نگاه نا اهلان را خرد می سازند.

ص: ۵۶

زنان و دختران با کمک من می توانند در روابط اجتماعی استوار و محکم بوده و آزادی حقیقی را تجربه نمایند. در سایه سارم زیور و جواهر، بلکه درّی گرانبها پرورش می یابد. من سدّی پایدار در برابر عشق های ناپاک خیابانی و به یغما رفتن گل عفت توسط یغماگران هستم».

پدیده بی حجابی در اندوه شرم باری فرو رفت و گفت: «تو در شأن من نیستی؛ آری! از من بالاتری».

بعضی وقت ها چشمانم به چشمانت حسودی می کنند. می دانی چرا؟ چون چشمانت توشه ای به غیر از خدای مهربان ندارند.

گاهی وقت ها از نردبان ناپاکی بالا می رویم، تا دستانی را بگیریم؛ غافل از اینکه خدا پایین ایستاده و مدت هاست دستان گرمش را به سوی ما دراز کرده است.

امیدوارم زیباترین لباس ها تن پوشت، پاک ترین نگاه ها بدرقه چشمانت، محجوب ترین لبخندها برلبانت، و بالاترین دست ها نگهبانت باشد.

آرزوهایت را درآسمان جستجوکن، نه در بین هوسبازان کوچه و خیابان. محبوب، آنها را به توخواهد داد.

پنهان شدن در صدف، مرواریدی زیبا می سازد؛ پس همیشه ممنون حجابت باش.

با نگاهم به گل گفتم: از تو زیباتر چیست؟ گفت: دخترک. دخترک را دیدم و از او پرسیدم: از تو زیباتر چیست؟ گفت: حجابم، که تنها در سایه سار آن زیبایم!

ص: ۵۷

گل عشوه گر و غنچه باحیا

گل عشوه گر و غنچه باحیا(۱)

گـل بـا نـاز و عشـوه رو به غنچه کرد و بـا حـالت تمسـخر گفت: تـو خسـته نمی شوی؟ این همه دور خودت را پوشانـده ای و گلبرگ هـای زیبـایت را مخفی نمـوده ای، چرا مثـل من اجـازه نمی دهی دیگران از زیبـائیت اسـتفاده و بـا بو کردنت زیبـایی زندگی را بیشتر احساس کنند.

غنچه با حُجب و حیا، نگاهی به گل انداخت و خیلی آرام گفت:

در این که اگر گلبرگهـایم را باز کنم زیباتر می شوم، حرفی نیست! اما ترس من این است که با این کار به زنـدگیم پایان دهم و دیگر لذتِ بودن در این باغ زیبا را از دست بدهم.

گل که دیگر تمام گلبرگهایش را نمایان کرده بود خنده بلندی زد و گفت:

ترس ندارد، مگر تا حالا برای من که این همه زیبا شده ام، اتفاقی افتاده!؟

غنچه که با نگاهش دنبال باغبان می گشت، رو به گل کرد و ادامه داد:

گـل عزیز، خـودت هم می دانی که باغبـان پیر، خیلی برای زیبائیهـایت زحمت کشـیده است و اگر این طور ادامه دهی توسـط جوانان هرزه و فرصت طلب، چیده می شوی و حسرت و آه را به دل باغبان می گذاری؛ پس بهتر است کمی پوشیده تر باشی تا هم از لذت در باغ بودن، بهره ببری و هم از گزند دیگران در امان باشی.

۱- حسن محمودی.

گل که از حرفهای غنچه هیچ درسی نگرفته بود، با بی اعتنایی پُشتش را به غنچه کرد و با دست گلبرگهایش را زینت داد که یک دفعه جوانی از دور، پیدا شد. گل به محض دیدن جوان، برای اینکه بیشتر جلوه کند گلبرگهایش را به دور و بر ساقه آویزان کرد، جوان کنار باغچه نشست، گل که منتظر محبت و نوازش جوان بود، غافل گیر شد، صدای بلندی غنچه را از قطع شدن ساقه اش خبر داد، اما دیگر، کاری از دست غنچه بر نمی آمد. گل با ساقه ای کوچک در دست جوان بود و غنچه هر لحظه دور شدنش را نظاره می کرد. فردا صبح، وقتی غنچه از خواب بیدار شد با صحنه ای مواجه شد که غم عالم را به دلش نشاند.

او با کمال تعجب دید که گل پژمرده، کنار همان باغچه افتاده و دیگر رَمقی برای زندگی ندارد و هیچ کس هم نگاهش نمی کند. ای کاش...

ص: ۵۹

یک منتظِر... یک منتظَر...

(ظرفیت الگودهی زندگی حضرت خدیجه علیها السلام در ترسیم وظایف منتظران)(۱)

سخن آغازین

شرک و افکار جاهلانه و خرافی، درد مشترک حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه علیها السلام بود. بدعت های قریش، کعبه را بتخانه کرده بود و مردم را گروه گروه به سوی گمراهی می راند. برای بت پرستان مکّه، بت، یک امر مقدس بود که نباید درباره آن، چون و چرا گفت. سنّت های جاهلی و باورهای فرهنگی عصر جاهلیت، خرد جمعی را از درون نابود ساخته بود. در این جامعه، بی رحمی، غیرت؛ خونریزی، شجاعت و عصبیّت، حمیّت خوانده می شد.

محمد صلی الله علیه و آله و سلم گریزگاه خدیجه علیها السلام از رنج غربت جانکاهش در میان آدم های مریض و آرزوهای کوچک و سیاه و اندیشه های پست و کوتاه بود. خدیجه از طریق همزبانی و هم اندیشی با محمد صلی الله علیه و آله و سلم، مسیر تازه ای در زندگی یافته بود. مسیری که هر لحظه با پیمودنش، روشن تر، هموارتر و آشناتر می شد. خدیجه علیها السلام به انتظار ایستاده بود و این انتظار، در سینه خدیجه علیها السلام ریشه دوانده،ساقه داده و هر لحظه شکوفاتر شده بود؛ به گونه ای که خدیجه، خود را منتظر ظهور می یافت و منتظَر او، محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود.

ص: ۶۰

۱- امیرمحسن عرفان.

بـاور خـدیجه علیهـا السـلام روز افزون بود و برای او، رفتار و گفتار و زوایای گوناگون زنـدگی محمـد علیها السـلام آیه های خداوند بود که از آسمان تقدیر ازلی، نازل می شدند.

زندگانی بانوی خردمند اسـلام، خدیجه کبری علیها السلام ، برای ما منتظران ظهور فرزندش، درس های فراوان دارد. ما که هر صبـح جمعه در دعای ندبه، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف را با عنوان «و ابن خدیجه الغراء» فریاد می زنیم، بایستی به ایوان چراغانی زندگی حضرت خدیجه علیها السلام راه بیابیم و راه و رسم به انتظار ایستادن را از آن بانوی بزرگ یادگیریم تا رهسپار دیدار با جان جانان شویم.

شرح فضایل آن بانوی بزرگ را نمی توان در این تنگنا به قلم آورد. آن چه در این فرصت یاد آور می شوم، عبارتند از:

۱. بصیرت

خـدیجه علیها السـلام انـدیشه ای بسـیار متفاوت از اندیشه و بینش و روش رایج مردم زمانه و روند جامعه و روزگارش داشت، ویژگی منحصـر به فرد این بانو، بصـیرت و بینش بود. با نگرش به فراز و نشـیب های الهام بخش زندگی او، مایه های بصـیرت وافراو بـه روشـنی جلـوه گر اسـت. حـق گرایی، مبـارزه ریشـه دار و همـه جـانبه بـا زور مـداران، عـدالت جـویی و برابرطلـبی، خداجویی و توحیدگرایی از جمله محور های بینش و بصیرت این بانوی بزرگ است.

بـانوی خردمنـد حجاز، در پرتو همین بصـیرت و بینش بود که ده ها خواسـتگار دارنـده زر و زیور و کاروان تجارتی و صاحب امکانات را نپذیرفت و به همه آنها «نه» گفت، و به گونه ای عمل کرد که همه پنداشـتند او هرگز تصـمیم به ازدواج ندارد؛ اما همو، هنگـامی که بـا انسانی امین و پاکـدل و شایسـته، چون محمـد صـلی الله علیه و آله و سـلم آشـنا شـد، همه آداب و رسوم جاهلی و خرافی را به تمسخر گرفت و

خود، پیشنهاد پیوند با آن وجود گران مایه را داد.

خدیجه علیها السلام همه چیز داشت، ولی احساس می کرد آنچه در جست و جوی آن است در میان ثروت هنگفتی که دارد، نیست و هیچ یک از بزرگان عرب نیز جز ثروت و شهرت - که خدیجه هر دوی آنها را داشت - نمی توانند چیز جدیدی به او ارائه کنند.

از جریان علاقه و عشق خدیجه علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و گفته های او در می یابیم که این علاقه بر محور ارزش های پاک انسانی بوده است؛ بدون آن که ذره ای مسائل مادی مطرح باشد. حضرت خدیجه علیها السلام در یکی از اولین گفت و گو های خود با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علت علاقه خود را چنین بیان می کند: «من به تو علاقه مند شدم؛ زیرا با من خویشاوندی؛ در میان قومت، شریفی؛ در نزد قبیله ات، به امانتداری مشهوری؛ دارای اخلاق نیک می باشی و راستگو هستی».(۱)

۲. حق جویی و حق پذیری

ایمان و اسلام حضرت خدیجه علیها السلام یک انتخاب بود؛ نه یک اضطرار. خداپرستی و دوری از انحرافات و خرافات آن روزگار، آرمان بزرگ خدیجه علیها السلام بود. به گواه شواهد تاریخی و روایات، حضرت خدیجه علیها السلام سال ها در اندیشه جامعه ای نو و در جست و جوی بعثت دگرگون ساز آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و در این راه، افزون بر مطالعه، با عالمان مسیحی و یهودی رایزنی می نمود.

همین خصلت حق جویی و حق پذیری بود که او را نخستین ایمان آورنده به خدای متعال و پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم از میان زنان و پیشتاز در اسلام و پیشگام در نماز و جهاد و هجرت و فداکاری قرار داد.

۱- اسدالغابه، ابن اثیر، ج۵، ص۴۳۴.

امتیـاز مهم اسـلام حضـرت خـدیجه علیهـا السـلام بر دیگران در این است که این بانوی بصـیرت و درایت، آمادگی لازم برای تحول پـذیری و گرایش به راه و رسم تازه و پیام و برنامه جدیـد را داشت و در انتظار آن بود. وی مـدت ها در اندیشه آخرین پیـامبر بـود و بـه همین دلیـل هم هنگـامی که در برابر دعـوت جدیـد قرار گرفت، تـوانست خیلی سـریع تصـمیم بگیرد و به آن حضرت، ایمان آورد و اعلام کند که: «من از مدت ها پیش در انتظار چنین رویداد مبارکی بودم».

۳. جان فشانی در راه حق

خدیجه علیها السـلام از آن روز که با پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم همراه شد و اسلام آورد، عشق پاکش را نثار این دین و پیامبرش صـلی الله علیه و آله و سـلم نمود. آسوده ترین دوران زندگی پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم، زندگی مشترک او با خدیجه علیها السلام بود.

عـدم مخالفت خدیجه علیها السـلام با شـیوه خاص رسول اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم در گذراندن اوقات خود در نماز و عـدم اعتراض ایشان به غیبت های یک ماهه یا چنـد روزه پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم که توأم با مرارت و دشواری بود، روح بلندی را طالب است که تنها در وجود خدیجه علیها السلام به عنوان همسری فداکار می توان یافت.

اوج فـداکاری و جان فشانی خـدیجه علیها السـلام را بایستی در جریان محاصـره چند ساله پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم و مسـلمانان، در شـعب ابی طالب مشاهـده کرد. آنچه قابل توجه است، این که خدیجه علیها السـلام شـخصاً مشـمول محدودیت های ناشـی از این عهـدنامه نمی شـد و او می توانست در مکه و یا در هر جای دیگر، بدون محدویت زندگی کند. زندگی در شعب ابی طـالب انتخـاب او بود، زیرا او پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم را انتخـاب کرده بود. خـدیجه علیها السـلام اگر چه هاشـمی نبـود، ولی برای بنی هـاشم، مـادری کرد و یکی از عوامـل پایـداری مسـلمانان و بـه شـکست کشانـدن اسـتبدادگران، بخشندگی و بزرگ منشی حضرت

خدیجه علیها السلام بود که برای نجات مسلمانان تمام اموال خویش را هزینه کرد.(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سال ها پس از مرگ خدیجه علیها السلام نیز به خوبی از این یار وفادار خود یاد می کردند و بارها به یاد او می گریستند و در حضور دیگران عنوان می کردند که:

خداوند بهتر از او را به من نداده است. او به من ایمان آورد، هنگامی که مردم کافر بودند و نبوّتم را تصدیق نمود، آن گاه که همه مرا تکذیب کردند و اموال خود را تمام در اختیار من گذاشت وقتی که مردم مرا محروم کردند.(۲)

خدیجه علیها السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله چنان آرامشی در فضای خانه برقرار کرده بود که برخی از مورّخان، از آن، با عنوان «کان یسکن الیها؛ در نزد خدیجه آرامش می یافت»(۳)

یاد کرده اند.

او مدت ۲۵سال در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زندگی نمود و تا زمانی که او زنده بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همسر دیگری انتخاب نکرد، و تنها اوست که میان زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این خصوصیت را داشت و عدم ازدواج مجدد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در زمان حیات خدیجه علیها السلام بیانگر جاذبه های معنوی فراوان او می باشد.

سال ها بعد از رحلت این بانو، تا نام خدیجه علیها السلام برده می شد، اشک در چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جمع می گشت و از او به نیکی یاد می کرد. به گزارش دیگر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر گاه آن حضرت، گوسفندی را قربانی می کردند، مقداری از آن را برای دوستان خدیجه علیها السلام می فرستادند. جالب آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز فتح مکه، مسیر حرکت را به گونه ای تعیین نمودند که از کنار مزار

۱- بحارالانوار، علامه مجلسی رحمه الله، ج۱۹،ص۱۶.

۲- سیره ابن هشام، ج۱، ص۸۰.

۳- الاصابه، ابن حجر، ج۸، ص۱۰۲.

خدیجه علیها السلام عبور نمایند. هرگاه عشق و محبت خالصانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مورد اعتراض دیگر همسران آن حضرت قرار می گرفت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمودند: «خدیجه و أین مثل خدیجه...؛(۱) خدیجه و کجاست همانندی برای خدیجه؟»

۴. اخلاص

خدیجه علیها السلام آن گاه که با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همراه شد، دست در دست آن انسان تاریخ ساز و نجات بخش، در راه انجام وظیفه و به دوش کشیدن بار مسئولیت خویش، انواع شکنجه و آزار، ترس و ناراحتی، رنج و محرومیت و فقر و گرفتاری را به جان پذیرفت و کوچک ترین چشم داشت دنیوی نداشت. او پس از شنیدن شرایط و برنامه های آیین اسلام، خالصانه فرمود: «آمنتُ و صدّقتُ و رَضیتُ و سَلَّمتُ». گواهی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به ایمان عمیق و دستورات او، بهترین گواه بر این اخلاص است. شاهد دیگر آن که او ثروت هنگفت، اعتبار بسیار، آسایش و امنیت خویش را پای دین خدا نهاد و این همه فداکاری، جز در پرتو اخلاص و یقین ممکن نمی باشد.

۵. صبر

صبر یکی از صفات زندگی ساز و تکامل دهنده آدمی است. برخی به غلط می پندارند که صبر به معنای تحمل بدبختی ها و تن دادن به خواری است؛ حال آن که معنای درست صبر، پایداری در برابر مشکلات و سختی ها، ترک گناهان و محرمات الهی، استقامت در عبادت و اطاعت و کسب خشنودی خداوند متعال است.

خدیجه علیها السلام در اطاعت حق و ترک گناه، شکیبا بود. او در برابر رویدادهای سخت

۱- بحارالانوار، ج۴۳، ص ۱۳۰.

و سهمگین صدر اسلام، با قامت استوار ایستاد و صبوری ورزید.

۶. مدیریت تحسین برانگیز

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تدبیر امور و ساماندهی شئون و در همه ابعاد زندگی اجتماعی و سیاسی، خدیجه علیها السلام را به عنوان وزیر و معاون و مشاور بزرگ خویش می نگریست و از خرد بزرگ و درایت نیکو و مدیریت تحسین بر انگیز او بهره می گرفت.

مدیریت و درایت او در رهبری یک تشکیلات بزرگ اقتصادی- تجاری، مثال زدنی بود.

اگر شرایط آن روزگار جهان عرب را به خاطر آوریم، و نیز اسارت و محرومیت کامل «زن» از حقوق انسانی و اجتماعی اش را به یاد داشته باشیم، آن گاه اداره چنین کاروان تجاری توانمندی، به وسیله یک بانوی پاک منش، ما را به ظرفیت های مدیریتی وی رهنمون می سازد.

کمال جویی و پویایی فکر و اندیشه وی بود که او را به مدیریت و تجارتی مستقل سوق داده بود و او به جای کسب ظالمانه و رایج آن روزگار که با ربا خواری و مکیدن خون محرومان، عجین شده بود، سرمایه خویش را در راه سازندگی و تجارت و سود مشروع و عادلانه به کار می انداخت.

۷. زهد و پارسایی

زهد به معنای دل کندن از علاقه های دنیوی و بی رغبتی به هر چیزی است که آدمی را از خدای متعال باز می دارد. و زاهد کسی است که توجهش از مادیات، به عنوان کمال مطلوب، گذشته است و به حقایقی فراتر، اشتغال یافته و تنها به تکلیف می اندیشد و به رضای حق ایمان دارد.

خدیجه علیها السلام از آن زمان که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شد، زندگی بسیار ساده، بی تکلف و بی پیرایه ای را در پیش گرفت و یا به عبارتی، محمد وار می زیست. او نه از روی اکراه، بلکه از صمیم دل، این راه و رسم را پیش گرفت.

و بدین جهت بود که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم او را به جهت ژرف نگری و درست اندیشی و آراستگی به ارزش های والای انسانی، «خدیجه کبری؛ یعنی بانوی بلند مرتبه و ارجمند، عنوان داد. لقبی که چهارمین امام نور در پایگاه استبداد اموی، آن گاه که پیرامون نسب شریف و تبار پر افتخارش، روشنگری می کرد، مادر والایش را با همان عنوان یاد نمود و فرمود:

«انا ابن محمد المصطفی

انا ابن فاطمهَ الزهراء

انا ابن سیده النساء

انا ابن خدیجه الکبری»

۸. عبادت و نیایش راستین

حقیقت عبادت، تعظیم و طاعت خدای متعال و چشم پوشی از غیر اوست. بزرگ ترین فضیلت نفس، ستایش مقام ربوبی و تقرّب به ذات خدای متعال است. اگر عبادت با شرایط ویژه خود انجام شود، مقام بسیار بزرگ و افتخار آدمی خواهد بود.

خدیجه علیها السلام در عبادت و پارسایی در میان زنان کم نظیر است، زیرا وی در کثرت عبادت و در خلوص و از همه مهم تر در پیشتازی در قبول اسلام، نمونه تاریخ اسلام و بلکه نمونه آرمانی عبودیت و بندگی است.

پیامبر فرمودند:

ما أَبدَلَنی الله خیراً منها لقد آمَنَتْ بی حینَ کَفَر الناس؛(۱) خدای متعال، هرگز همسر و همراهی بهتر از او به من ارزانی نداشت؛ چرا که در آن روزگار که همه به من کفر ورزیدند، او به من ایمان آورد.

از سال اوّل تا سوّم بعثت، به جز امیرالمؤمنین علیه السلام و خدیجه علیها السلام، کسی اسلام نیاورد و این دو انسان برجسته و بزرگ منش، به همراه پیامبر و دور از چشم شرک گرایان و تاریک اندیشان، در برابر خدای متعال به عبادت و نیایش ایستاده و دست نیاز و ادب به بارگاه آن بی نیاز می بردند.

۹. ولایت پذیری

خدیجه علیها السلام دوستی علی علیه السلام را در امتداد دوستی محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خدای متعال می پنداشت.

اهتمام بانوی خردمند حجاز به علی علیه السلام آن چنان روشن بود که خدمتکاران او در پاسخ پرسش افراد ناشناس از علی علیه السلام گفتند: «این نوجوان، برادر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و محبوب تر از همه در نزد اوست. او نور چشم خدیجه علیها السلام است».

خدیجه علیها السلام با شناخت مقام والای علی علیه السلام و آراستگی اش به بینش و منش الهی، و با رهنمود خدای متعال و پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم، با او به عنوان جانشین راستین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیعت نمود.

خدیجه علیها السلام پس از آن که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به او فرمودند: «علی علیه السلام مولای تو و سرور مؤمنین و امام آنان بعد از من است، فرمود: «این حقیقت را گواهی داده و با او بیعت می کنم، و خدای آگاه و پیامبرش را بر درستی و استواری این انتخاب و این بیعت به گواهی می گیرم».(۲)

۱- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۸۰.

۲- بحارالانوار، ج۱۸، ۲۳۱.

زینب کبری الگوی پرستاران مهدوی

زینب کبری الگوی پرستاران مهدوی(۱)

بنا به نقل مشهور، پنجم جمادی الاولی سال ششم هجرت، اولین دختر زهرا علیها السلام در مدینه منوره چشم به جهان گشود. این دختر، آنچنان شایسته صفاتی از پدر بود که «زینب، یعنی زینت پدر، به خود نام گرفت».

حضرت زینب علیها السلام بانویی است تربیت یافته مکتب ولایت که از شأن و منزلت والایی برخوردار بوده و می توان از زوایایی مختلفی شخصیت ایشان را مورد توجه قرار داد. ما در این جا یکی از زوایای شخصیتی ایشان یعنی پرستاری حضرت زینب علیها السلام را که در واقعه کربلا به ظهور رسید، به صورت مختصر بررسی خواهیم نمود.

امام سجاد علیه السلام فرمودند: «شبی که فردای آن پدرم به شهادت رسید من تشنه بودم و عمه ام زینب علیها السلام نزد من بود و از من به نیکوترین صورت پرستاری کرد».(۲)

پرستاری حضرت زینب علیها السلام آن هم به نیکوترین صورت، از امام زمان خویش بهترین شاهد بر علّو مقام آن بانو است. این پرستاری تنها در مورد حضرت سجاد علیه السلام نبود، بلکه روایتی از امام زین العابدین علیه السلام بیان گر عملکرد فراگیر این بانوی مکرمه می باشد، چنانکه امام سجاد علیه السلام فرمود: «عمه ام زینب علیها السلام، غذا را میان بچه ها تقسیم می کرد و خود رنج گرسنگی را

ص: ۶۹

۱- حسین علی عبداللهی.

۲- ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص۹۳.

تحمل می نمود».(۱)

همچنین روایت است که وقتی یزید فریب کارانه از عمل خود اظهار پشیمانی نمود، پشیمان شده از امام سجاد علیه السلام خواست هر حاجتی که دارد بازگو نماید تا او آنها را برآورده سازد، اما امام سجاد علیه السلام فرمود: «در هر کاری با زینب علیها السلام سخن می گویم، چرا که او پرستار یتیمان و غمگسار اسیران است».(۲)

روایات فوق، بیانگر جامعیت شخصیت برجسته حضرت زینب حتی از نظر علمی و معرفتی است. ایشان نه تنها به مداوای زخم های جسمی می پرداختند، بلکه زخم های روحیِ اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امام حسین علیه السلام را در مسیر اسارت تسکین می دادند.

تکمیل رسالت تبلیغی امام حسین علیه السلام نیز از کار آمد ترین اموری بود که این نماد و الگوی پرستاری از خویش نشان داد که حقیقتاً درسی است برای تمام پرستاران عصر غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ چرا که پرستاران مهدوی نیز علاوه بر حرفه مقدس خویش باید ولایت مداری و رسالت خویش نسبت به امام خود را ادا نمایند.

جایگاه پرستاران مهدوی در عصر ظهور

از مفضل بن عمر نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمود:

یَکِرُّ مَعَ القائمِ۷ ثلاثَ عَشَرةَ امرأةً... یُداوِینَ الجرحی و یُقَمْنَ المرضی؛(۳)

همراه قائم آل محمد۴ سیزده زن خواهند بود؛ گفتم آنها را برای چه کاری می خواهند؟ حضرت فرمود: به

۱- وفیات الائمه، ج۲، ص ۲۳۷.

۲- خصائص الزینبیه، ص۲۰۹.

۳- دلائل الامامه، ص۴۸۴.

مداوای مجروحان پرداخته و سرپرستی بیماران را به عهده خواهند گرفت.

در بعضـی از روایات آمده که چهارصد زن هنگام قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف آن حضـرت را همراهی می کنند که اکثریت آنهـا در بخش بهـداشت و درمان مشـغول فعالیت هسـتند. با توجه به این احادیث، جایگاه مهم پرسـتاری در دوران عصـر ظهور را می توان فهمیـد. البته باید دانست که کار آنان فقط مداوای مجروحان نیست، بلکه همانند حضـرت زینب علیها السـلام هم پرسـتاری و هم دلـداری و تقویت روحیه جوانمردی و ایمان گرایی و هم حفظ و حراست از کیان ولایت، از عمده ترین کار آنها محسوب می شود و در این جهت حضرت زینب علیها السلام اسوه ای است کامل برای همه پرستاران.

ص: ۷۱

آنتی ویروس زنانه

آنتی ویروس زنانه(۱)

– جدیدترین ویروس های اعتقادی، شما را کن فیکون می کند، با قابلیت به روز رسانی!

– بشتابید، هر چقدر خواستید تکثیر کنید. آتش زدیم به حق کپی رایت خودمان!

– جنسِ خراب شده پس گرفته می شود؛ حتی از شما دوست گرامی!

– با تمام حساسیتی که در وسایل الکترونیکی وجود دارد، باز هم اشکال ندارد؛ فدای سرتان، ما پس می گیریم و همه چیز را از سر شروع می کنیم.

شاید به نظر شما، این جملات در دنیای وارونه کنونی، رؤیایی بیش نباشد، اما بنده چون برخی از این جملات را در بازار شهرمان دیده ام؛ پس می توان امیدوار بود.

الغرض چند خطی سیاه کردم تا خاطر شریفتان باز هم به یاد ویروسمان بیفتد تا با هم همت کنیم و با کار مضاعف، به جان ویروس های معلوم الحال بدفال بیفتیم.

با یک کلیک آرام به صفحه ذهنمان، به یاد دستان مهربان مادرمان می افتیم که مراقب بود کارت واکسن ما به خوبی و سر موقع پرشود؛ بماند که ما آرزو می کردیم این کارت ناپدید شود تا از درد و سوزش آمپول خلاص شویم! شاید این ها بهانه بدی نباشد برای این که روز مادر را از یاد نبریم؛ اما نباید فراموش کنیم تمام مادرانی که با لحظه لحظه عبادت و صفای معنوی خود بر صفحه قلب ما مُهر ضمانتی زدند تا ما آن را به اشتباه در لباسشوی متلاطم زندگی نیندازیم، و

۱– دکتر جواد اسحاقیان.

اگر این حادثه اتفاق افتاد استاندارد معنوی اش پا برجاست و پاک نخواهد شد.

این دختران دیروز و همسران و مادران امروز و فردا، شاید لحظه ای هم به کلاس عرفان نرفته باشند، اما صدها هزار عارف از کلاس آنها فارغ التحصیل شدند تا کشور خود را بر بال ملائکک بنشانند.(۱)

این بانوان بزرگوار، به احتمال قریب به یقین، اصول تمرکز و مدیتیشن را حتی یک بار هم به زبان نیاورده اند، اما آن قدر تمرکز داشتند که در اوج داغ شهادت فرزندشان، با دست خود، او را غسل شهادت دهند و تقدیم دین کنند. آنها برای احضار ارواح هم وقت نگذاشتند، اما آ ن قدر روح را به خدمت در آورده بودند که در برابر وسوسه ها و فیلم ها و آهنگ ها و تجملات نَپرند! واقعاً آدم اگر روح خود را مهار کند تا در فضای مجازی هوس ها، وب گردی نکند، کلی هنر کرده است!

شاید همین خانم های هنرمند و هنرپرور، یک بار هم نشده باشد که دیگران را خواب، حساب کنند و با ادعای ارتباط ملاقات و کشف و کرامت، جمعی را به طواف خود مشغول کنند، اما با فریادهای انقلابی خود و ولایت مداری همیشگی شان، هم خواب را از سر شبکه های فراماسونری و استبدادی و استعماری ربودند و هم خواب تحقق تمدن اسلامی جدید را به بیداری مبدل کردند؛ و چه کرامتی بالاتر از آن که طلسم نهضت های فمینیستی و زن سالاری چند صد ساله غرب و شرق را شکستند و بخت بسته عقب ماندگی زنان و حتی مردان مسلمان را گشودند و نشان دادند که با بازکردن قرآن و احیای ظرفیت های احیا نشده کتاب و سنت، می توان از تفأل زدن بی نیاز شد و خوب دانستند که فال انسان در گرو رفتار و عمل خود او است(۲) و سرنوشت زنان و مردان و جوامع هم

۱- اشاره به جملات حضرت امام در مورد رزمندگان و شهدا.

۲- اشاره به آیات قرآن: ((کل نفس بما کسبت رهینه)) ؛(مدثر(۷۴)،۳۸) و((طائرکم معکم)) ؛(یس(۳۶)،۱۹).

غیر از این نیست.(۱)

بنا شد که دیگر به ویروس برنگردیم، ولی خُب، ترکِ عادت موجب مرض است. شاید هم شما دلتان برای ویروس تنگ شده باشد! پس بی خیال! کمی هم از ویروس، ذکر خیری کنیم! دشمنان نابکار، امروز به خوبی فهمیده اند که از کجا خورده اند و سُر خورده اند! تصادفی نیست که ذکر «یا حسین» و «یا ابالفضل» - که دیروز و همه روز، عالم و مجاهد و شهید پرورش می داد - امروز گاهی در گره زدن نخ هایی به یک درخت خلاصه می شود یا به تبرک جستن از شَبَحی میان تُهی روی دیوار سیاهی محدود می گردد. تصادفی نیست که یاد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف - که منتظر تربیت می کرد و نهضت تنباکو و مشروطه و انتفاضه ها و انقلاب ها را می آفرید - امروز، گاه گاهی به دست خلوت نشینان توهّم زده ای می افتد که مریدانشان را از هر قیام و انقلابی دور می کنند و بساط ملاقات زدگی و مریدپروری را پهن می کنند.

خداوکیلی آیا آن همه دختران و بانوان رنج کشیده و ستم دیده و داغ دیده، مشکلات مالی و اقتصادی و ناامنی و نیازهای روحی و روانی نداشتند؟ با منطق خانم های ویروس زده امروزی، قدیمی ها - که باید خیلی بیشتر به دام سِحر و فال و خواب و نیمه گمشده(!) و عشق و مشق می افتادند؛ و از این که نیفتاده اند - معلوم می شود که نیازهایشان را به شیوه دیگری تأمین کرده اند.

... می دانم، می دانم که الان بعضی ها زود می خواهند برچسب بزنند که: «شکاف نسل ها را از یاد بُردی و اقتضای دوران و فرزندان زمان را نادیده گرفتی»... لطفاً زود قضاوت نکنید که همچنان تحقیقات پرونده ادامه دارد.

تشنه شدن، قدیم و جدید ندارد و سیراب شدن، هم! شاد شدن و به آرامش رسیدن و... که مدرن و کهنه ندارد. انسان هزاره های بعد هم که به فضا برود باز

ص: ۷۴

۱- اشاره به آیاتی مانند ((ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم))؛(رعد(۱۳)،۱۱).

هم می گویند انسان را فرستادیم، نه موجودات آزمایشگاهی را! آنتی ویروس مظلوم، فریادش بلند است و داد و هوار می کند که خانم ها، مادران و دختران! نگذارید شما را به بهانه آزمایش روش های جدید، به قتلگاه روحی بفرستند، همه می دانیم که آرامش خوب است، شادی و شادمانگی، زیبا و مطلوب است، رسیدن به خواسته ها، محبوب است، اما اگر در مسیری قدم گذاشتیم که با یک آرامش و شادی موقت، فرصت آرامش و شادی را برای همیشه از دست بدهیم، آنوقت چه؟! شما را بالای یک تپه می برند و در حالی که، خسته و نفس زده و عرق ریخته از سختی های ارتفاع دنیا و رنج کشیده از خَس و خاشاک کوه مشکلات هستید، می گویند برای رهایی و نجات از رنج، خود را از بالا به پایین پرت کنید تا در راه، هم عرقتان خشک شود و هم نفس عمیق بکشید! حالا آزاد می شوید، رها هستید و شجاع و بی پروا!

پس از خواندن این خطابه طولانی، می توانید به آنتی ویروس بخندید؛ خمیازه بکشید یا برق را قطع کنید تا دیگر اتاق تاریک شود و نتوانید آنتی ویروس را بخوانید؛ می توانید گریه کنید و زار بزنید؛ اما این، خیلی بهتر از آن است که ما به سرنوشت افراد نه چندان معدودی گرفتار شویم که با گرفتار شدن در چنین ویروس هایی، تنها چیزی که از آنها مانده است، چهره شطرنجی آنها در صفحه تلویزیون است؛ در حالی که گریه می کنند و سرشان پایین است و اشک می ریزند و در ندامت می سوزند.

نقش زنان و جایگاه آنان در حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

نقش زنان و جایگاه آنان در حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف(۱)

با نگرش دقیق می توان گفت در هیچ مکتب و گرایشی مانند مکتب اسلام حریم وحقوق زنان مورد حمایت قرار نگرفته است. در دیدگاه اسلام زن به عنوان شخصیتی گران بها در ابعاد مختلف ایفای نقش می کند، اما حریم و مدار او هرگز با مردان آمیخته نمی شود، مکان های عمومی، جلوه گاه جاذبه های جنسی او نیست؛ رسالت و ایفای نقش اجتماعی او، همسرداری، خانه داری و تربیت فرزند را کم رنگ نمی کند؛ میان افراطِ اختلاط و تفریط محدودیت، راه سوم «حریم» را در پیش گرفته است و غیرت و عفت او، راه هر گونه ابتذال جنسی و التذاذ را بر اغیار بسته است.

قرآن کریم زن را فوق مسایل گروهی و قبیله ای مطرح می سازد و به او شخصیتی جهانی می بخشد به گونه ای که زن نیک کرداری چون همسر فرعون را برای همه مؤمنان - اعم از مرد و زن - به عنوان الگو معرفی می نماید.(۲)

در طول تاریخ اگر مردان نقش آفرین و تاریخ ساز را مشاهده می کنیم، در کنار آنان نقش زنانی موفق و تأثیرگذار را نیز نباید فراموش کنیم.

در همه انقلاب ها زنان تأثیر فراوانی در پیشبرد اهداف آن انقلاب داشته اند.

۱- محسن دنیا دیده.

۲- تحریم(۶۶)، ۱۱.

انقلاب جهانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف - که اهداف همه انبیا و اولیای الهی به طور کامل در آن تحقق پیدا خواهد کرد - نیز از این مطلب مستثنا نخواهد بود و زنان نقش مؤثری در پیروزی حق بر باطل و تحقق دولت کریمه مهدوی ایفا خواهند کرد.

در میان روایاتی که حضور و نقش زنان در حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را مطرح می کنند، چند دسته از روایات بیشتر قابل توجه می باشند:

۱. روایاتی که بیانگر حضور ۵۰ زن در بین یاران اصلی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد:

امام باقر علیه السلام می فرمایند:

«به خدا قسم سیصد و سیزده نفر می آیند، که پنجاه نفر از این عده زن هستند».(۱)

در روایات ۳۱۳ نفر را دستیاران و حکام حضرت معرفی می کنند: آنان وزیران اویند که از جانب او سنگینی بار حکومت را بر دوش می کشند: «هُم النُّجَباءِ وَ الْقُضاهُ و الْحُکّام وَ الْفُقَهاء فِی الدِّین؛ آنان برترین ها، قاضیان، حاکمان و فقیهان در دین اند».(۲)

امام باقر علیه السلام می فرمایند:

در زمان حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به همه مردم حکمت و علم بیاموزند؛ تا آن جا که زنان در خانه ها با کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قضاوت می کنند.(۳)

۲. روایاتی که حضور ۴۰۰ زن آسمانی را در حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مطرح می کنند:

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص۲۲۳، حدیث ۸۷.

۲- معجم احادیث الامام المهدی، ج۵، ص۳۷.

۳- الغیبه، نعمانی، ص۲۳۹.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «عیسی بن مریم به همراه هشتصد مرد و چهارصد زن از بهترین و شایسته ترین افراد، روی زمین خواهد آمد».(۱)

۳. رجعت زنان نیز در بعضی از روایات مطرح شده است:

امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر فرمودند:

همراه حضرت قائم علیه السلام سیزده زن هستند... . گفتم: آن سیزده نفر را نام ببرید. فرمود: قنوا دختر رشید، امّ ایمن، حبابه والبیه، سمیه مادر عمار یاسر، زبیده، ام خالد احمیه، امّ سعید حنفیّه، صیانه ماشطه و ام خالد جهنّبیه.(۲)

این افراد هر کدام در جهتی و عمدتاً در جهاد با دشمنان خدا از خود شایستگی هایی نشان داده اند. برخی از آنان مانند صیانه، مادر چند شهید بوده است و خود نیز با وضعی جانسوز به شهادت رسید.(۳)

برخی چون سمیّه در راه دفاع از عقیده خود سخت ترین شکنجه ها را تحمل کرده و تا پای جان از عقیده خود دفاع کرده اند.(۴)

برخی نیز به خاطر پاکی و شایستگی هایی که در وجود خود داشته اند افتخار مصاحبت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم: را در کارنامه خود دارند و مورد عنایات ویژه معصومان: قرار گرفته اند و ثابت کرده اند که در حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز می توانند نقش آفرینی نمایند.

با توجه به روایاتی که بیان گر حضور زنان در حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد،

۱- معجم احادیث الامام المهدی، ج۵، ص۵۱۵.

۲- اثباه الهداه، ج۷، صص ۱۵۰-۱۷۱.

۳- منهاج الدموع، ص۹۳.

۴- سفینه البحار، ج۴، ص۳۰۳.

نقش زنان را در موارد زیر می توان جستجو کرد:

نمایندگی از جانب جامعه زنان در حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، انجام فعالیت های فرهنگی و پاسخ گویی به مسائل شرعی بانوان، مدیریت و برنامه ریزی، پیام رسانی و برحذر داشتن مردم از فرهنگ شیطانی دجال،(۱)

مداوای زخمی ها و پرستاری از بیماران، رساندن مهمات و آب و غذا به رزمندگان، تشویق رزمندگان برای عزیمت به جبهه و تشویق آن ها در صحنه نبرد و روحیه بخشیدن به رزمندگان و... .

از آن جا که یکی از مهم ترین راههای نقش آفرینی ایجاد الگوهای رفتاری است، این زنان می توانند برای بانوان عصر ما اسوه و الگوی رفتاری باشند. بانوان منتظر، نظیر دوران انقلاب و دفاع مقدس؛ می توانند با کسب ویژگی های بارز این بانوان سرافراز، خود را به قافله یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نزدیک نمایند.

با مطالعه زندگی این بانوان نمونه به نکات مهم و ویژگی های بارزی برخورد می کنیم؛ مانند:

ایمان و عشق به خدا، امام شناسی و معرفت نسبت به حجت خدا، تولی و تبری، شهادت طلبی، صبر و استقامت در راه خدا، گذشتن از جان و مال و اولاد برای حفظ دین، عبادت و بندگی خالصانه خدا، آموختن احکام شرعی و آشنایی با مسائل حلال و حرام، انجام امور عام المنفعه و گره گشایی از کار مردم، ارتباط با قرآن کریم، تربیت فرزندان صالح و... .

۱- کنزالعمال، ج۱۴، ص۶۰۲.

زنان نمونه؛ یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

زنان نمونه؛ یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف(۱)

مقدمه

آفرینشِ زن، برگ زرینی از کتاب خلقت است، زیرا زن یکی از مظاهرِ زیبایی و بزرگی خداوند است. زنان! نیمی از اجتماع را تشکیل می دهند و نقش مهمی در رشد و پیشرفت جامعه دارند.

در نظام خلقت همانطور که دین اسلام اشاره کرده، خداوند زن و مرد را جداگانه خلق نمود و از روح خود بر آنها دمید.

زراره بن اعین از امام صادق علیه السلام نقل می کند که:

« خداوند بعد از آفرینش آدم، حوا را به طور نو ظهور پدید آورد...».(۲)

پس معلوم می شود از نظر خلقت، فرقی بین زن و مرد نبوده و هیچ کدام امتیازی بر دیگری ندارند. و انسانها به واسطه سعی و تلاش خودشان، می توانند به مراتب بالای کمال در زمینه های علمی و اخلاقی برسند و در این راه هیچ فرقی میان زن و مرد نمی باشد.

در قرآن می خوانیم:

«ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را در قالب تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، (اینها ملاک امتیاز نیست) گرامی

۱- مرضیه سادات هاشمی.

۲- ۱. علل الشرایع، ج ۱، باب ۱۷.

ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست...».

ما در این نوشتار که در دو فصل می آید؛ به دنبال تبیین حضور زنان در حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و ذکر نمونه هایی از این حضور تا به لطف الهی زنان ما به عنوان

یاران و منتظران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هم به اعتلای خود بپردازند و هم تربیت کننده نسل منتظر و یاور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشند.

۱. زن در گذر تاریخ

زنان در طول تاریخ، مورد ظلم و ستم بسیاری قرار گرفته اند به طوری که گاهی زنان را جزء انسانها نمی دانستند و با آنان مانند جنس پست تر رفتار می نمودند. با ظهور فرهنگ و تمدن باز هم زنان موقعیت و ارزش خود را بدست نیاوردند، بلکه باز هم از حقوق اجتماعی خودشان محروم بودند و همچون کالایی بی ارزش برای کامروایی ها و منعفت طلبی ها بودند.

با ظهور اسلام، دوران تازه ای برای زنان آغاز شد و آنان در سایه اسلام هویت از دست رفته خود را به دست آوردند و حق حیات اجتماعی و موقعیت و ادای انسانی خود را دارا شدند.

۲. زنان در قرآن

قرآن، جدای از اینکه تقوای الهی و پیمودن درجات کمال انسانی را منحصر به مردان نمی داند، در مواردِ متفاوتی از زنان نمونه ای نام می برد که الگوی مردان و زنان مومن اند و ما در اینجا به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

الف) آسیه همسر فرعون

این زن با اینکه در بهترین شرایط مادی و زندگی دنیایی به سر می برد با

دعوت حضرت موسی، ایمان آورد و تا پای جان در زیر سخت ترین شکنجه ها دست از ایمان و عقیده خود بر نداشت و به چنان مقام بالایی رسید که خداوند او را الگوی تمام زنان و مردان مؤمن معرفی می کند. وی از جمله چهار زنی می باشد که بهشت مشتاق آنهاست.(۱)

ب) حضرت مریم

در فضیلت این بانو همین بس که خداوند سوره ای از قرآن را به نام این بانو قرار داده است و در جای جای قرآن تعبیرهای زیبایی درباره حضرت مریم آمده است که هر فردی را به شگفتی می اندازد.

ج) مادر و خواهر حضرت موسی

این دو زن نقش مهمی در حفظ جان حضرت موسی ۷ داشتند به طوری که مادر آن حضرت او را درجعبه ای قیر اندود قرار داده و در رود نیل می اندازد و خواهرش او را تا کاخ فرعون تعقیب کرده و سبب بازگرداندن حضرت موسی به آغوش مادرش می شود.

۳. نقش زنان در عرصه های گوناگون

تاریخ شاهد است که زنان نه تنها در بعد فردی و معنوی به درجات بالای کمال رسیده اند، بلکه در بعد اجتماعی هم نقش فعالی داشتند.

عرصه های سیاسی، میدان جنگ و نبرد و علمی شاهد حضور و نقش زنان می باشد.

الف) در عرصه سیاسی

۱- ۱. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:«بهشت مشتاق چهار زن است: مریم دختر عمران, آسیه همسر فرعون, خدیجه دخترخویلد و فاطمه سلام الله علیها».

نقش زنان مؤمن در حفظ اسلام و دفاع از پیشوای مسلمانان در عصر و زمان خودشان چشمگیر و حائز اهیمت است. تاریخ، نمونه زیادی از این زنان در خود دارد که ما به تعدادی از آنها اشاره می کنیم.

حضرت زهرا علیها السلام

این بانوی گرامی دارای ابعاد وجودی بسیاری است که هر بُعد زندگی آن حضرت سرمشق دیگران است. آن حضرت نه تنها دارای مقام عصمت بوده، بلکه دارای مقامات بالای معنوی نیز بودند؛ چنانچه امام حسن مجتبی علیه السلام می فرماید:

« عابدتر از فاطمه در دنیا نمی توان یافت».(۱)

حضرت فاطمه علیها السلام هم خانه دار خوبی بودند و سنگر خانه را مهمتر از هر چیز دیگر می دانستند و هم سیاستمداری آگاه بودند که به مقتضای زمان و مصلحت جامعه عمل می کردند. آن حضرت در خانه همسر خوبی برای علی علیه السلام و مادری موفق در تربیت فرزندان صالح خویش بودند و در بیرون منزل مدافع فداکاری برای مکتب اسلام بودند؛ چنانچه در دفاع از وصی پیامبر، آن هم نه به عنوان اینکه امیرالمؤمنین ۷ شوهر آن حضرت بود، بلکه به عنوان دفاع از امامت و امام زمان

خویش خطبه خواندند و فریاد زدند. ایشان شبها به خانه انصار و مهاجران می رفتند و با آنها حرف می زدند و فضایل علی علیه السلام را یکی یکی می شمردند و سفارش های پیامبر را در غدیر به یاد آنها می آوردند و با قدرت منطق و استدلال، حقانیت آن حضرت را اثبات

۱- ۱. الحکم الزاهره، ص ۹۹.

می کردند و عاقبت نیز در راه دفاع از ولایت و امامت به شهادت رسیدند.

حضرت زینب علیها السلام

حضرت زینب هم که در دامان چنین مادری پرورش یافت الگوی صبر و استقامت است. مصائب آن حضرت در واقعه کربلا و نقش آن بانو بعد از واقعه کربلاـ در افشاگری و رسوایی یزید و یارانش بر کسی پوشیده نیست و اگر شجاعت و فداکاری حضرت زینب علیها السلامنبود دشمنان یاد کربلا را از بین می بردند و امام سجاد علیه السلام را به شهادت می رساندند و اثری از اسلام عزیز باقی نمی ماند.

کربلا می مرد اگر زینب نبود

شیعه می پژمرد اگر زینب نبود

حضرت خدیجه علیها السلام

از حضرت خدیجه علیها السلام نیز به عنوان یکی از چهار زن آسمانی و بهشتی نام برده اند که در عرصه سیاسی اولین زن مومنه و یاریگر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بوده است و نقش مهمی در پیشبرد اسلام داشته است.

بنت الهدی صدر

از زنان عصر حاضر نیز می توان به بنت الهدی صدر اشاره کنیم. وی پرچمدار حرکت اسلامی بانوان در عراق بود. ایشان پس از دستگیری برادرش آیت الله صدر با سخنرانی روشنگرانه حرکت جدیدی را آغاز کرد که آزادی برادرش را در پی داشت، اما پس از چند ماه او و برادرش را دستگیر و به شهادت رساندند.

در طول مبارزات ملت ایران برای پیروزی انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی

نیز ما زنان بسیاری داشتیم که نقش مهمی را ایفا کردند.

ب) در میدان جنگ و نبرد

در صدر اسلام عده زیادی از زنان به همراه پیامبر در صحنه نبرد شرکت می کردند و به مداوای مجروحان و سرپرستی بیماران می پرداختند و در انتقال آب و حمل غذا و آشپزی و نگهداری وسایل رزمندگان و تهیه دارو و رساندن مهمات به رزمندگان و تعمیر تجهیزات آسیب دیده وانتقال مجروحان و شهدا انجام وظیفه می کردند.

برای نمونه می توان از نسیبه دختر کعب مازینه نام برد. این بانوی گرامی مادر دو شهید است و از زنان قهرمانی است که در برخی از جنگهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حضور فعالی برای مداوای مجروحان داشته است. او در جنگ احد پس از شکست مسلمانان با شمشیر به دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرداخت و حضرت رسول نیز در مورد او دعا کردند که خدا او را از اهل بهشت قرار دهد.

صیانه، بانوی شایسته حکومت مهدوی

صیانه، بانوی شایسته حکومت مهدوی(۱)

«صیانه ماشطه»، آرایشگر دختر فرعون و همسر حزقیل (مردی که در قرآن کریم، از او به عنوان «مؤمن آل فرعون» یاد شده) بود.(۲)

این بانو، در ثبات ایمان و صبر و تحمل، کاری کرد که نظیر آن در تاریخ کمتر دیده شده است. در کتاب «خصائص الفاطمیه» روایت شده که در دولت حقّه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سیزده زن برای معالجه مجروحان، به دنیا رجعت می کنند که یکی از آن ها صیانه ماشطه است. در اینجا به گوشه ای از زندگی این بانوی بزرگوار اشاره می کنیم:

روزی صیانه مشغول آرایش و شانه کردن موی دختر فرعون بود. ناگاه شانه از دست او افتاد؛ خم شد و هنگام برداشتن آن گفت: «بسم الله». دختر فرعون به او گفت: «آیا پدر مرا می گویی؟» صیانه گفت: «خیر، بلکه کسی را می گویم که پروردگار من و پروردگار تو و پدر توست». دختر فرعون گفت: «حتماً این حرف تو را به پدرم خواهم گفت». صیانه هم گفت: «بگو، من هیچ ترسی ندارم».

دختر فرعون این جریان را به اطلاع پدرش رساند. آتش خشم فرعون مشتعل گشت و دستور داد تا صیانه و فرزندانش را حاضر کنند. به او گفت: «پروردگار تو کیست؟» صیانه گفت: «پروردگار من و تو، «الله» است». هر

۱- فاطمه کاووسی فر.

۲- .((و وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ...))؛(مؤمنون(۲۳)، ۲۸).

چه فرعون خواست او را از این عقیده منصرف کند، نتوانست. به او گفت: «اگر از این عقیده ات دست برنداری، تو و فرزندانت را در آتش می سوزانم». صیانه گفت: «بسوزان، مرا باکی نیست. فقط از تو می خواهم که پس از سوزاندن، استخوان هایمان را جمع کنی و آن ها را دفن نمایی». فرعون گفت: «این خواسته ات را به خاطر حقی که بر ما داری اجابت می کنم».

دستور داد تنوری از مس ساختند و در آن آتش افروختند. یک پسر او را در آتش انداختند تا آن که کاملاً سوخت و آن زن نگاه می کرد. بقیه فرزندانش را نیز در آتش انداختند؛ تا این که نوبت به طفل شیرخواره رسید. حال صیانه منقلب شد. در آن حال، کودک شیرخواره به زبان آمد و گفت: «ای مادر! صبر کن که تو بر حق هستی و بین تو و بهشت، یک گام، بیشتر نیست».

پس طفل را با مادرش در تنور انداختند و سوزاندند.

گر ببینی یک نَفَس حُسن وَدود

اندر آتش افکنی جان و وجود(۱)

در آن حال، «آسیه» همسر فرعون دید که ملائکه، روح صیانه را به آسمان می برند و چون این صحنه را دید، یقین و اخلاص و تصدیق او زیادتر شد.

در همین هنگام، فرعون بر آسیه وارد شد و از آن چه با صیانه کرده بود، خبر داد. آسیه گفت: «وای بر تو ای فرعون! چه چیز تو را بر خداوند جلّ و علا- جرأت داده و جسور نموده؟!» فرعون گفت: «شاید تو هم به جنونی که دوستت مبتلا- شده بود، گرفتار شده ای!» آسیه پاسخ داد: «من به جنون مبتلا نشده ام؛ ولیکن به خداوند جلّ و علا - که پروردگار من و تو و عالمیان است - ایمان آوردم». فرعون، مادر آسیه را حاضر کرد و به او گفت: «دخترت دیوانه

۱- دفتر چهارم مثنوی.

شده؛ به او بگو به خدای موسی علیه السلام کافر شود و گرنه قسم می خورم که مرگ را به او بچشانم».

مـادر بـا دخترش خلوت کرد و از او خواست تا با خواسته فرعون همراه شود و امرش را در کُفر به خـدای موسـی علیه السـلام بپذیرد؛ اما آسیه نپذیرفت و گفت: «آیا به پروردگار متعال کافر شوم؟ به خدا قسم هرگز چنین کاری را نخواهم کرد».

فرعون دسـتور داد تا دست ها و پاهای آسـیه را به چهار میخ کشـیدند و آسیه هم چنان در عذاب و رنج بود تا روحش به اعلی علیّین و نزد خداوند پرواز کرد.(۱)

ص: ۸۸

۱- بحارالانوار، ج۱۳، ص۱۶۳و ۱۶۴؛ حیاه القلوب، ج۱، ص۲۴۳؛ ریاحین الشریعه، ج۵، ص۱۵۳.

سوسن، نرگس، حکیمه؛ سه زن، دو گل، یک غنچه

سوسن، نرگس، حکیمه؛ سه زن، دو گل، یک غنچه(۱)

سوسن حدیثه (سوسن) معروف به جده، مادر امام حسن عسکری علیه السلام، آن بانوی پارسا و عفیف پس از شهادت فرزند خود، وصی آن امام و نقطه اتکای شیعیان بود.(۲)

از گفتگوی احمد بن ابراهیم با حکیمه خاتون؛ دختر امام جواد علیه السلام برمی آید که با گذشت دو سال از شهادت امام عسکری علیه السلام همچنان بسیاری از کارها به دست جده بوده است، ولی در حقیقت آن بانوی بزرگواراز طرف امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و به فرمان آن حضرت به رتق و فتق امور می پرداخته اند. این امتیاز تا زمانی که سُفرا و نایبان حضرت در بین شیعیان شناخته شده و منزلت یافتند, برای جده باقی بود.(۳)

جده در کنار فرزند بزرگوار خویش امام حسن عسکری علیه السلام در سامرا مدفون است.

نرگس مادر امام زمان از احفاد «شمعون»، وصی عیسای نبی علیه السلام است که مسیح او را سنگ زیربنای مکتب خود نامید و به همین دلیل به پطرس یعنی صخره ملقب گردید.(۴)

۱- مرضیه سادات هاشمی.

۲- سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص۶۱۵ .

۳- زنان در حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، محمد جواد طبسی، ص۱۴و۱۵ .

۴- آشنایی با ادیان بزرگ، حسین توفیقی، ص۱۳۶ و حیات الامام الهلدی؛ دراسه وتحلیل، ص۱۶۳.

ماجرای پیوند فرزندان اوصیای دو پیامبر اولولعزم؛ امام حسن عسکری علیه السلام و ملیکا علیها السلام و ازدواج مقدس آنها بسیار عجیب و زیبا است. بی شک این عروس آسمانی، انتخاب مادری است که خود، سرور زنان جهان است.

میزان فضیلت و معنویت حضرت نرجس خاتون علیها السلامبه حدی است که حکیمه، خواهر امام هادی علیه السلام که خود از بانوان عالیقدر خاندان امامت است, او را سرآمد و سرور خاندان خویش و خود را خدمتگزار او می نامید.(۱)

زمانی که امام عسکری علیه السلام خبر شهادت خود و مصائب و شدائد خاندان و شیعیان خویش را برای همسر باوفایش، نرگس خاتون علیها السلام بیان نمود، آن بانوی مهربان از حضرت خواست تا برای مرگش قبل از رحلت امام دعا کند. خداوند دعای امام را مستجاب کرد. پیکر مطهر مادر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در کنار مرقد امام هادی علیه السلام به خاک سپرده شد. بالای مزار این بانوی آسمانی لوحی است که بر آن نوشته شده است: این، قبر مادر محمد است.(۲)

حکیمه

خواهر امام هادی علیه السلام در میان فرزندان ائمه علیهم السلام از مقام علمی و معنوی ویژه ای برخوردار است.

حکیمه دختر، خواهر و عمه امام معصوم است و محضر چهار امام معصوم را درک نموده است.(۳)

مستندترین گزارش در مورد تولد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، از سوی این بانوی بزرگوار

۱- سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۶۶۶.
۲- فرهنگنامه مهدویت، خدامراد سلیمیان، ص ۴۰۵ .
۳- همان، ص۱۴۵.

وارد شده است و حکیمه شاهد تولد حضرت بوده است. این علویه عقیله، نقش مهمی در تعلیم و تربیت حضرت نرگس علیها السلامداشته و امام زمان و مادرش در منزل او پنهان بوده اند.(۱)

حکیمه خاتون در سال ۲۷۴ ق وفات یافت و در پایین پای برادرزاده خود امام عسکری علیه السلام به خاک سپرده شد.

۱- سیره پیشوایان، ص۶۶۸ .

بنت الهدی؛ آن گونه که من دیدم...

بنت الهدی؛ آن گونه که من دیدم...(۱)

اشاره:

۱۹ فروردین، سالروز شهادت بنت الهدی صدر است. زندگی شهیده بنت الهدی، در بردارنده ویژگی های تابناک و درخشانی است؛ زیرا او عالمی جلیل القدر و ادیبی فاضل بود که در محضر دو برادر دانشمند و مادری وارسته و با بصیرت، رشد و پرورش یافت. وقتی دکتر بنت الشاطی مصری در سفر خود به نجف اشرف با وی ملاقات کرد از او پرسید، «از کدام دانشکده فارغ التحصیل شده ای؟» بنت الهدی صدر با تبسمی ملیح گفت: «من فارغ التحصیل مدرسه خانه مان هستم»! خانم دکتر از این پاسخ غافلگیرکننده شگفت زده شد؛ چرا که خود را در برابر اندیشمندی مسلمان می دید که در هیچ مدرسه و دانشگاهی درس نخوانده بود. آنچه در ذیل می آید، اجمالی از خاطرات خانم ام تقی الموسوی از شاگردان و دوستان نزدیک مرحومه بنت الهدی است که سال ها افتخار مجاورت و دوستی با ایشان را در کارنامه زندگی خود دارد و آنچه راوی در این مقاله آورده، تنها بخشی از آن خاطرات و گفتنی هاست که با تلخیص تقدیمتان می شود.

ص: ۹۲

۱- ام تقی الموسوی؛ ترجمه: مهرداد آزاد.

دغدغه دینی و فعالیت جهادی زود هنگام

با اینکه دختربچه ها در سنین پایین، معمولاً فکر و خیالی جز سرگرم شدن با بازی های کودکانه ندارند، اما بنت الهدی - که بسان غنچه ای تازه شکفته در زندگی بود - از این گونه کارهای کوچک و بیهوده و بی ارزش، دوری می کرد. گوئی که در همان کودکی، حکمت و دانش به او الهام شده بود. وی در آغازین سال های فعالیت جهادی اش، و در آن سن و سال پایین، عهده دار تهیه یک روزنامه دیواری با مضامین اسلامی و فرهنگی بود. او، این نشریه را به دست کسانی می رساند که احساس می کرد برای آنها مفید و ضروری خواهد بود. بدین گونه «آمنه صدر»، دختر بچه ای که در سایه علم و جهاد و دغدغه های دینی پرورش یافته بود، در عنفوان سال های اولیه زندگی، گام های نخست فعالیت و تلاشی مقدس را برداشت و در حد توان و تلاش خود، با بصیرتی که از آغاز همراه او بود و آن را از خانواده به ارث برده و از طریق شیر مادر، نوشیده و از مائده خاندان صدر، تغذیه کرده بود، با در دست گرفتن پرچم اسلام، دعوت و تبلیغ به سوی راه خدا را سرلوحه کار خویش قرار داد.

درک آگاهانه از تاریخ

تحقیق و بررسی مسائل تاریخ اسلام در کتاب او، «المرأه مع النبی فی حیاته و شریعته» (زن در زندگی و آیین پیامبر) به وضوح نمایان است. مطالب این کتاب، بیانگر آن است که بنت الهدی، اطلاع وسیعی از تاریخ اسلام داشته است و خواننده آن، پی می برد که او با آگاهی و اقناع گری و

اقتدار، به کتاب خانم دکتر بنت الشاطی به نام «دختران پیامبر» با بررسی دقیق، علمی و تخصصی پاسخ می دهد.

ادبیی خلاق

شهیده بنت الهدی، حس ادبی بالایی داشت و از ذوق سرشار و روح شاعرانه بی نظیر و تخیلی گسترده، برخوردار بود، که این ویژگی ها در نوشته ها و کتاب های اسلامی هدفمند او به خوبی هویداست. شیوه داستان پردازی او، بهترین راهکار برای آشنا کردن زنان با مسئولیت های خود بود؛ به خصوص در آن مقطع زمانی که عرصه ادبی، عرصه تاخت و تاز دشمنان اسلام بود که در صدد سوء استفاده از این میدان برای رسیدن به اهداف پلید خود بودند. بنت الهدی، اهمیت این عرصه و تأثیر آن در خدمت به اسلام را به خوبی درک کرده بود. او به چشم خود می دید که کفرپیشگان و منحرفین، از طریق ادب، شعر، داستان و رمانِ بی محتوا و مملو از مضامین غیر اخلاقی و فرومایه، در زندگی اجتماعی مردم نفوذ کرده اند که در اثر این نفوذ، کتابخانه ها از این گونه مطالب و کتاب ها، سخیف و فرومایه شده اند و دخترانِ جوانِ سرگشته که به دنبال یافتن کتاب برای مطالعه بودند، جز این گونه کتاب ها، چیز دیگری در دسترس نداشتند و ذوق و توانایی شان هم در حدی نبود که بتوانند از کتاب های علما و اندیشمندان مسلمان بهره برند؛ چون کتاب های علما و اندیشمندان مسلمان به شیوه ای دشوار نوشته شده بودند و برای این سنین جذابیت نداشتند. پس باید این خلأ فکری و فرهنگی؛ یعنی خلأ استفاده از ادبیات اسلامی هدفمند، که بتواند جوانان را در خدمت آرمان اسلامی قرار

دهـد، پر می شـد. به فرموده علامه شرف الـدین: «هـدایت، گسترش نمی یابـد مگر از همان جایی که گمراهی گسترش یافته است».

از این رو مرحومه بنت الهدی اقدام به نوشتن داستان های هدفمند با اسلوبی جذاب و شفاف کرد و به گونه ای زیبا و خواندنی به طرح مسائل اخلاقی در جامعه پرداخت که خواننـده با ذوق و شوق، تا آخر با او همراه شود. این روش در کتاب «الفضیله تنصر» (فضیلت پیروز است)، به خوبی مشهود است. او در این اثر، توانسته است از بُعد عاطفی به درون زن نفوذ کند و با برانگیختن احساسات فضیلت گرایانه و خیرخواهانه، هدف مورد نظر را تحقق بخشد. خانم بنت الهدی با اسلوب زیبای ادبی به بررسی اشتباهات اجتماعی و آداب و رسوم و سنت های غلط رایج در جامعه می پردازد و آسیب ها و ضررهای آنها را گاهی به شکل فکاهی و هیجانی و گاه به شکل عاطفی و غم بار تبیین می کند. خواننـده، این روش را در کتاب های داستانی او، «الخاله الضائعه» (خاله گمشده) و «لیتنی لکنتُ اعلم» (ای کاش می دانستم) به عینه می یابد. البته بایـد گفت که داستان های بنت الهدی، برای زنان غیر مذهبی هم جذابیت داشت؛ زیرا در این داستان ها در نمای اولیه آن، به طور صریح از تاریخ اسلام یا ایمان و تقوای مردان و زنان با ایمان سخنی گفته نشده؛ بلکه صرفاً داستان هایی بودند درباره واقعیت های روزمره زندگی اجتماعی و مشکلات، موانع، سختی ها و رنج هائی که جامعه در آنها غرق شده بود.

تمرکز بر تربیت بانوان

ویژگی بارز دیگری که زندگی علمی مجاهد شهید، بنت الهدی را همچون خورشیدی درخشان، نورانی کرده و او و اهداف والایش را در دل ها جای داده

و موجب تـأثیر عمیق و مشـهودی شـده، اطلاعـات گسترده او از علم اخلاق بود؛ علمی که با آن تکامل یافت و با نورانیت آن، توانست دیگران را نیز تکامـل بخشـد. این ویژگی در حیـات وی، اهمیت بسـزایی داشت و او به عنوان یک زن مؤمن، متعهـد، پیشـتاز، هـدایت گر و آموزنده، نیازمند چنین علمی بود. او آگاهی کاملی از این علم داشت و خود را وقف این امر مهم کرده بود؛ آن گونه که پیامبرt فرمود: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق؛ من مبعوث شده ام تا اخلاق نیکو را کامل کنم».

دغدغه بنت الهدی این بود که اخلاق را در شخصیت زن مسلمان – که بدخواهان و دشمنان، او را بازیچه هوس های خود قرار داده و از راه راست منحرف کرده و به سوی بیراهه های نامعلوم و پیچیـده و ناهموار کشـیده بودنـد – تقویت کنـد؛ لـذا بیشتر کتاب ها و سخنرانی های او، روی این موضوع متمرکز بودند. از آنجا که سخنش برآمده از دل و در کمال صداقت و اخلاص بود، تأثیرگذار و دگرگون ساز می شد. او با این روش توانست نیمی از زنان مؤمن و مسـلمان را در تمام سطوح، تربیت کند و پرورش دهد. از جمله خصلت های بارز وی، تواضع و فروتنی بود که هم نزد خدا و هم نزد مردم به او قدر و عظمت بخشیده و بـاعث محبوبیت عظیم وی در دل هـای زنانی که او را از نزدیک می شـناختند، شـده بود. خوش رویی سِـحرانگیز او، یاری گر وی در برابر دشـمنان بود و با آن می توانست زنان مخالف و معانـد خود را نیز، جذب و دل های دوست داران و ارادتمندانش را شدیـداً به سوی خویشـتن جلب کند. او در عین برخورداری از این خوشـرویی جذاب، باهیبت و باوقار بود. این هیبت، همان هیبت ایمان بود که خداوند، آن را به بندگان مجاهد و مخلص خود

می بخشد و خود، وعده کرده است که بندگان جهادگرِ در راهش را به راه های توفیق هدایت کند: ((وَالَّذینَ جاهَدوا فینا لَنَهدِیَنَّهُم سُبُلَنا)).(۱)

نکته عجیب در مورد بنت الهدی این بود که او با تمام قشرهای جامعه، نشست و برخاست داشت و در صدد حل مشکلات همگان بود؛ که این امر، کاری بس دشوار است. او گاهی با زنان دانشگاهی هم نشین می شد؛ گاهی با زنان بی سواد همراهی می کرد، زمانی با زنان ثروتمند مجالست داشت و هنگامی دیگر با زنان فقیر؛ گاهی با دختران و گاهی با پیرزنان هم نفس می شد و کلاً- با هر قشر و طبقه ای همراهی می کرد و با هدایت و راهنمایی های خود، به آنان شناخت و معرفت و نصیحت و توصیه ارائه می داد. او با هر کس به اندازه سطح فکر و عقل و بینش خودش صحبت می کرد. حاصل این رفتار، این بود که آن زنان - با هر گونه سطح فکر و طبقه اجتماعی که داشتند - شدیداً شیفته و علاقمند او می شدند و او را بسیار دوست می داشتند.

بنت الهدی و دغدغه دین

تنها نگرانی و دغدغه ای که بنت الهدی را به خود مشغول می کرد، دغدغه ای مقدس به نام دغدغه دین بود. او از تمام ناراحتی ها و نگرانی های زندگی دنیایی، دست شسته بود. گویا همچون جدش، علی علیه السلام به دنیا گفته بود: «ای دنیا! از من دور شو». ایشان هیچ گاه فکر خود را صرف مسائل عادی از جمله مسئله ازدواج و بهره مندی از زندگی دنیوی - که برای دختران شهر و دیارش جزو کارها و مسائل اساسی و مهم به شمار

۱- عنکبوت(۲۹)، ۶۹.

می آمدنـد – نمی کرد. در زنـدگی او، تنهـا امر حـائز اهمیت، مسـئله عقیـده و دین بود و مسائل دیگر برای او حاشـیه ای و در خدمت مسئله اول بودند.

روح زاهدانه

یک روز آن مرحومه به من گفت: «بهترین مجلس عزاداری ای که در آن به قصـد تقرب به خـدا و فراگیری آموزه ها و عبرت های نهضت امام حسـین علیه السـلام شـرکت کردم، مجلسـی بود که یکی از زنان فقیر نجف برگزار کرده بود. مجلسـی بسـیار ساده و بی آلایش که از زنان ثروتمند و اعیانی و شـیک پوش و شیفته مد و پز، در آن خبری نبود». وی می گفت: «من در آن مجلس خشوع و خشیتی را احساس کردم که تاکنون در هیچ مجلسی نظیر آن را تجربه نکرده بودم و در آن حال و هوای ساده و صمیمی و بی آلایش، با حالتی از دل شکستگی و انکسار بی نظیر، برای مصیبت حسین علیه السلام گریستم». آن مرحومه از اسراف و تجمل گرائی برخی از زنان و دختران، به شدت دلگیر و رنجیده خاطر می شد؛ که این مطلب را گاه پنهان می داشت و گاه با شیوه هایی معقول و حکیمانه بروز می داد. دلخوری او از این بود که این گونه مسائل و این چنین رفتارهای تجملاتی، این ذهنیت را در زنـان حاضـر در جلسه ایجـاد می کنـد که زنان و دختران، افراد بیکاری هسـتند که همّ و غمشان، پرداختن به مسائـل کم ارزش دنیوی، از قبیـل لبـاس و گل دوزی و نقش و نگار و غیره است و هیـچ توجهی به علم و انـدیشه و فرهنگ یا مسائل جامعه و انسانیت ندارند.

صفای باطن

او باطنی منزه از کینه، بغض، دشمنی و عداوت داشت و دل پاکش، خالی از انواع پیچیدگی، فریب، نیرنگ، خودخواهی، تکبر و خود برتربینی ها بود. در

تمام مدت معاشرت با او، هیچگاه از او نشنیدیم که غیبت کسی را بکند و یا از کسی بدگویی کند و یا سؤال و خواسته ای را - که یکی از شاگردانش مطرح می کرد - مورد تمسخر قرار دهد. زیباترین اخلاق و سجایای او خالی بودن دلش از احساسات نامناسب بود. من در طی مدت نزدیکی و همراهی ام با او هیچ نشانه ای از حسادت به دیگران و آرزوی زوال نعمت آنان و اندیشیدن به خودش را در او نیافتم. ایشان خیر و سعادت و نیکی را برای همگان، آرزو و آن را از خدا برایشان طلب می کرد.

اخلاق اسلامی والای او در دل و جانم پیوسته زنده و درخشان است. پاکی روح و مبرّا بودن از هرگونه انحصارطلبی در کسب موفقیت ها و فضایل و امتیازات و خوشنودی از دستیابی دیگران به امتیازات و منزلت های برتر، از ویژگی های آن انسان پاک سرشت و بی آلایش و زلال بود؛ که حتی هنگامی که یکه تاز عرصه نویسندگی اسلامی برای زنان در عراق شد و مدال افتخار این میدان را از آن خود کرد، از ارائه هیچ نوع کمک و هم فکری به دیگر بانوانی که مایل به قلم زدن در این زمینه بودند، دریغ نکرد. اگر کسی، کتاب تازه منتشر شده خود را به او اهدا می کرد، بسیار خوشحال می شد و او و نوشته هایش را به زنان دیگر معرفی می کرد و ضمن تحسین، آن را یک پیروزی برای او و حمایت از آن را آرمانی اسلامی؛ یعنی آرمانی که تمام عمر و جوانی خود را صرف آن کرده بود محسوب می کرد.

او بنا به مسئولیت های بزرگی که برعهده داشت - از جمله مسئولیت هدایت و روشنگری - رفت و آمد زیادی میان شهرهای نجف، بغداد و دیگر شهرهای مذهبی عراق، داشت. قلب او مالامال از عشق به این مسئولیت بود و عشق به

چیز دیگری در دلش پیدا نمی شد. دائم در جنب وجوش بود؛ اما نه برای اغراض دنیوی و اهداف زمینی؛ بلکه برای هدایت بشر، یا حمایت و پشتیبانی از موضوع و مسئله ای دینی یا کمک به نیازمندی یا ایجاد صلح و آشتی میان دیگران یا نفوذ هدفدار در محافل و مجامع جامعه. تمام اقدام های او برنامه ریزی شده بودند.

بنت الهدی، زنی مقاوم و راسخ و با استقامت بود و طوفانِ حوادث زندگی نمی توانست او را از پای درآورد. او با مقاومت زینبی اش، در روزهای رنج و ناملایمات، مرهمی بر زخم های ما و سایر زنان دردکشیده و رنج دیده بود و درخشش لبخندهایش در تاریکی حوادث، جراحت های ما را التیام می بخشید و تسکین می داد.

استفاده از راه های حکیمانه

شهیده بنت الهدی، از تمام راه ها و روش های حکیمانه برای نیل به هدف تربیتی خود بهره می گرفت. خداوند نیز بصیرت و تدبیری را به او عطا کرده بود که او را در تحقق هدف مورد نظرش با قدرت تمام، یاری می داد. در این باره نمونه های زیادی وجود دارند که من به ذکر یک مورد اکتفا می کنم.

یکی از دانشجویان دختر که با راه و روش اسلام بیگانه بود، گاهی وقت ها با بنت الهدی ملاقات می کرد و او هم می کوشید آن دانشجو را به پوشیدن حجاب متقاعد کند؛ اما او امتناع می ورزید؛ زیرا از نظر او و جامعه آن روز، حجاب یعنی پوشیدن چادر، و چادر هم عواقب و تبعات سنگینی در پی داشت، از جمله متهم شدن به ارتجاع و عقب ماندگی از سوی دشمنان اسلام. شهیده بنت الهدی به او می گفت: «مهم نیست که چادر بپوشی. نکته مهم آن است که بدنت را بپوشانی و

بس. لـذا بـا پوشـيدن روسـری و مانتو شـروع کن و اين برای تو کافی است». بنت الهـدی در زمانی اين سـخن را می گفت که هنوز مانتو به عنوان يک حجاب، مطرح و شـناخته شده نبود. با راهنمايی ها و روشنگری های بنت الهدی، آن دختر دانشجو به راه راست هدايت شد و پس از آنکه ايمان در جان او عمق يافت، چادر را برگزيد و بعدها از لحاظ روحی و ايمانی خيلی بهتر از گذشته و حتی بهتر از کسانی شد که از اول چادر می پوشيدند.

تسليم در برابر مشيت الهی

بنت الهـدی در برابر طوفـان مصـائب و رنـج ها و حوادث، با قلبی مقاوم و دلی راسـخ و روحی صـبور، ايسـتادگی و تحمل می کرد. در جريان ارتحال دائی اش، آيت الله العظمی شـيخ مرتضـی آل ياسـين، هر کس می خواست تسـليم شـدن در برابر اراده خـدا را در رفتار صاحب عزا ببينـد، بايد به بنت الهدی می نگريست. در آن فضای سراسـر شـيون و زاری، او نه تنها ناله و فغان نمی کرد، که به زنـان فاميـل و بسـتگان هم توصـيه می نمود که ذکر «لاـحول ولاـ قوه الاـ بـالله العلی العظيم» را تکرار کننـد و خوشحال باشند که سفره رحمت و خير و برکت پروردگار، در انتظار دائی بزرگوارش است.

آخرين ملاقات

آخرين ملاقات من با شـهيده بنت الهـدی، پيش از آن صورت گرفت که همچون جـدشان – که در شـعب ابی طالب محاصـره شد – در محاصره قرار گيرند. اين ديدار، چند ماه پس از جدايی از همديگر به وقوع پيوست. من در فاصله اين چند ماه، عهده دار مأموريتی در شهر ديگری بودم که او از آن

اطلاع داشت. وقتی خبر بازداشت سید محمدباقر صدر و موضع گیری بنت الهدی در جریان آن بازداشت به ما رسید، صبحگاهان به اتفاق یکی از زنان مجاهد از آن شهر خارج شدم تا به دیدن بنت الهدی بروم. البته ما پیش بینی می کردیم که از سوی جنایتکاران رژیم – که بیت شامخ صدر را منبع خطری علیه کیان خود می پنداشتند – اذیت و آزار و تهدیدی متوجه ما شود. حتی راننده ماشینی که آن را کرایه کرده بودیم و از دوست داران شهید صدر بود، موقع سوار شدن به ما گفت: «آیا وصیت نامه تان را نوشته اید؟» پس از رسیدن به شهر نجف، به خاطر بی صبری ام، سریعاً از یکی مغازه های خواربار فروشی مجاور، از آخرین وضعیت آنجا پرسیدم. صاحب مغازه با ترس و مخفیانه گفت: «دیروز بحمدالله سید آزاد شد». پس از آن به منزل سید رفتیم. بنت الهدی و مادرش در آنجا بودند و ملاقاتی پر از محبت و عاطفه و اشتیاق صورت گرفت. آن شهیده بسیاری از اتفاقات و ماجراهایی را که بعدها برای آنها پیش آمد، پیش بینی می کرد و عباراتی با این مضامین را برایم اظهار داشت: «ما باید عزممان را برای آینده جزم کنیم و مصائب را به جان بخریم و تحمل کنیم و بایستی انتظارِ اتفاق غیرمنتظره را داشته باشیم. من فکر نمی کنم اینها از سر ما دست بردارند».

این افتخار را هم پیدا کردیم که به اتفاق بنت الهدی و مادرش، خدمت شهید صدر برسیم. او با اخلاق کریمانه و تعامل و احترام پسندیده اش و با سخنانی که بیان فرمود، روح و جانمان را سیراب کرد؛ به گونه ای که آن دیدار، به عنوان بهترین رویداد و خاطره در ذهنمان نقش بست. او همچنین به هنگام ورود ما و موقع خداحافظی، به احترام ما از جای برخاست تا با ادب

سرشـار و خصـائص والایش، جایگـاه زن در اســلام و اهمیـت احـترام و تکریمی را کـه او برای زن و نقش او در زنــدگی و جایگاهش در اجتماع قائل است، به نمایش بگذارد. این تکریم و احترام در قسـمت هایی از صحبت های وی با ما درباره نقش زنان مسلمان عراقی بر ضد طاغوت های بغداد و وظایف آنان در این روند جهادی، به خوبی آشکار بود. چنانچه به من گفت: «از تو انتظار می رود که درباره زنان معتقد و متعهد در عراق مطلب بنویسی».

رازداری

از جمله ویژگی هـای برجسـته او، رازداری شدیـد نسـبت به فعـالیت ها و مسائل مربوطه بود. او زبان خود را به دقت کنترل می کرد تـا مبـادا از مسائلی که به زیان حرکت جهادی او یا فعالیت های برادرش، سـید صـدر بود، صـحبتی به میان بیایـد. در طی مـدتی که بـا بنت الهـدی معاشـرت داشـتم، آن زن پرورش یـافته بـا آموزه هـای اسـلام و در مـدرسه فضایل متعالی، در نهایت احتیاط و هوشـیاری بود. گوئی این سـخن خداونـد که ((خذوا حذرکم؛ احتیاط کنید و آماده باشـید))(۱) را نصب العین خـود قرار داده بود. او می دانست که اسـرار مربوط به برادرش، توسط عناصر جاسوس بعثی شدیداً پیگیری و رصد می شود و لذا بنا به حکمت و بصیرت خود، نهایت استقامت و پایداری و احتیاط و هوشیاری را به خرج می داد.

استفاده بهینه از وقت

برای کارهـای مهم در فواصـل زمانی طولانی، جلساتی را برپا می کردیم که هر بار، در خانه یکی از خواهران برگزار می شـد. به طور طبیعی، میزبان جلسه،

۱- نساء(۴)، ۷۱.

آمادگی های لازم را از قبل پیش بینی می کرد و بر حسب سلیقه و نگاهش به جلسه، وسایل پذیرایی از بانوان شرکت کننده را نیز مهیا می ساخت.

در یکی از جلسات، هنگامی که میزبان داشت از مهمانان پذیرایی می کرد، شهیده بنت الهدی با همان روش همیشگی اش، یعنی بـا تبسم و نرمی گفتار و ملایمت، رو به آن خانم کرد و گفت: «ای کاش این وقتی را که برای تهیه ساندویچ و کیک و چای گذاشته ای، فقط برای تهیه شربت و شکلات می گذاشتی و بقیه وقت ارزشمند خود را برای تهیه موضوعی مفید، صرف و آن را برای حاضران مطرح می کردی تا وقتشان هدر نشود و با دست های پر به خانه هایشان باز می گشتند».

اساساً تمام وقت او صرف کارهای سودمند و امور مفید می شد و می کوشید وقت خود را با کارهای مهم و مسائل بزرگ و باارزش و با تحصیل علم و تنویر عقول پر کند و البته این مواظبت از وقت، همراه با شیفتگی خاصی به کسب معرفت بود. او حتی در آشپزخانه، کتاب و دفتر با خود داشت و در آنجا هم از مطالعه و نوشتن دست بر نمی داشت و نمی گذاشت یک دقیقه از وقتش به هدر رود. می توان گفت تمام وقت و فعالیت او در عبادت صادقانه، یاد خدا، تحصیل علم، گسترش هدایت و معرفت و تلاش فراوان برای انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در راه خدا و در یک کلام، به جان خریدن تمام سختی ها و مشتقت ها به خاطر آرمانی مقدس - که همان آرمان اسلام بود - صرف می شد. خدایش بیامرزد.(۱)

۱- مجله شاهد یاران، شماره ۲۷.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹